**عقیده اسلامی**

**اصول سه‌گانه، قواعد چهارگانه و كشف شبهات**

**تألیف:**

**شیخ الإسلام امام محمد بن عبدالوهاب** /

**تصحیح و مقابله:**

**دکتر عبدالعزیز بن عبدالرحمن السعید**

**دکتر احمد کحیل**

**دکتر لبیب السعید**

**مترجم:**

**آيت الله العظمى علامه سيد ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی**/

**شناسنامه كتاب**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نام کتاب:** |  | **عقیده اسلامی**  **اصول سه‌گانه، قواعد چهارگانه و كشف شبهات** |
| **تأليف:** |  | **آيت الله العظمى علامه سيد ابوالفضل ابن الرضا برقعي قمی (1414- 1330هـ .ق مطابق با 1370 – 1287 شمسی)**  **www.borqei.com** |
| **ناشر:** |  | **انتشارات عقيده**  **(www.aqideh.com)** |
| **نوبت چاپ:**  **سال چاپ:** |  | **اول**  **1392 هـ‍ . ش / 1434 هـ . ق** |
| **شمارگان:** |  | **3000 نسخه** |
|  |  |  |
| **ناظر علمی و فنی:** |  | **مجموعه موحدين**  **www.mowahedin.com**  **contact@mowahedin.com** |

فهرست مطالب

[مقدمه‌ مجموعه کتاب‌های موحدین 1](#_Toc349390298)

[مقدمه‌ ناشر 5](#_Toc349390301)

[سخن مترجم 9](#_Toc349390302)

[1 رساله اصول سه‌گانه 15](#_Toc349390303)

[اصل اول 17](#_Toc349390304)

[انواع عبادات و اختصاص آنها به خدای تعالی 22](#_Toc349390305)

[اصل دوم 27](#_Toc349390306)

[[جزء اول: اسلام] 27](#_Toc349390307)

[جزء دوم: ایمان 30](#_Toc349390308)

[جزء سوم: احسان 31](#_Toc349390309)

[اصل سوم: شناختن پیامبرمان حضرت محمد 33](#_Toc349390310)

[2 رســاله قواعد چهارگانه 39](#_Toc349390311)

[قاعده نخست 42](#_Toc349390312)

[قاعده دوم 43](#_Toc349390313)

[قاعده سوم 46](#_Toc349390314)

[قاعده چهارم 49](#_Toc349390315)

[3 کشف شبهات مشرکان 51](#_Toc349390316)

[1-3 دعوت به توحید، دشمنانی دارد 58](#_Toc349390317)

[2-3 سلاح مسلمان، قرآن است 59](#_Toc349390318)

[خاتمه 87](#_Toc349390319)

f

مقدمه‌ مجموعه کتاب‌های موحدین

**حمد و سپاس خداوندی که نعمت اسلام را بر بندگان خود ارزانی داشت و از میان آنان، بهترین و پاک‌ترینِ ایشان را برای ابلاغ پیام آزادی و آزادگی برگزید؛ و درود و سلام پروردگار یکتا بر اهل بیت بزرگوار، صحابه کرام و تابعین گران‌قدرِ پیامبر دوستی و رحمت.**

**دینی که امروز مفتخر به آنیم، ثمره مجاهدت‌ها و از جان گذاشتگی‌هایِ مردان خداست؛ آنانی که در راه حفظ و نشر پیام الهی، خالصانه مِهر حق در دل و مُهر نامِ پاکش بر لب داشتند و در راه صیانت از کلام خداوندِ سبحان و سنت پیامبر مهربان، جان و مال و عِرض بر کف نهادند و جز خشیت و خوف آفریدگار، ترسی به دل راه نداند.**

**آری، اسلام عزیز این گونه رشد کرد و بالید و بر بلندای آسمان بانگ یکتاپرستی و برابری سر داد. اما در این میان، کینه دشمنان قسم خورده و جورِ عالمان مُتهتّک و جاهلان مُتنسّک، قامت رعنای دینِ حق را هدف گرفت؛ و شرک و غلوّ و گزافه و دروغ، چنان طوفانی بر پا کرد که چهره زیبای آیین حق، در پسِ دروغ‌پردازی‌های غوغا سالارانِ دین فروش در مُحاق افتاد. این روندِ دوری از حقایق دین و سنت حسنة رسول‌الله، به ویژه پس از روی کار آمدن پادشاهان صفوی در قرن نهم هجری و زمامداران جمهوری اسلامی در عصر حاضر، سیر صعودی گرفت؛ تا جایی که امروز، مساجد، محلِّ سینه زنی و عزاداری است؛ صدای قرآن برنمی‌خیزد مگر بر مزار مردگان؛ روایات شاذّ و خودساخته، جایگزین سنت پیامبر شده است؛ مداحان جاهل و عوام‌فریب، تبدیل به فرهنگ ناطق دین شده‌اند؛ تفسیر به رأی و روایات مجعول، مستمسکی شده است برای جدایی انداختن بین شیعه و سنی؛ و دریغ که ندانستند از این تفرقه و خصومت، بهره و منفعت از آنِ کیست!**

**آنچه امروز به نام تقریبِ مذاهب اسلامی در ایران سر می‌دهند، چیزی نیست مگر هیاهوی تبلیغاتی و گرد و خاکِ سیاسی که در سایة پوششِ رسانه‌ای گسترده، مقصودش جلب توجه سیاسی و ترسیم چهره‌ای مناسب از حکومت شیعیِ ایران در جهان است. نگاهی به عملکرد سردمداران، روحانیون و مراجع شیعة ایران، خود گویایِ این حقیقت است که تقریب مذاهب و دوستی و برادری دینی، به شیوة زمامدارانِ ایران، خواب و خیالی بیش نیست و «دو صد گفته چون نیم کردار نیست».**

**در این میان، مسلمان موحدی در ایران، از دل جامعه خرافه زدة شیعه‌ امامیه برخاستند و کمر به بیداری جامعة غفلت زده خود بر بستند؛ سراپا شور و شهامت شدند و قلم فرسودند و سخن دردادند؛ زنگارِ شرک را به صیقلِ توحید و سنت زدودند و بی پروا فریاد برآوردند که:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **برخیز تا یکسو نهیم این دلقِ ازرق فام را هر ساعت از ما قبله‌ای با بت‌پرستی می‌رود** |  | **بر بادِ قلّاشی دهیم این شرکِ تقوا نام را توحید بر ما عرضه کن تا بشکنیم اصنام را** |

**حیدر علی قلمداران قمی، که از زمرة این بزرگواران بود، در کتاب ارزشمند شاهراه اتحاد، علت این تفرقه را در جهل مسلمین نسبت به کتاب خدا و سیره پیامبرش می‌دانست و کوشید تا با ریشه‌یابیِ دیگر علل جداییِ فرقه‌های اسلامی، گامی حقیقی و موثر در جهت تقریب مذاهب بردارد. تلاش و جدیّت دیگر علما و دلسوزان اسلام، همچون آیت الله سید ابوالفضل برقعی قمی، سید مصطفی حسینی طباطبایی، آیت الله شریعت سنگلجی، یوسف شعار و بسیاری دیگر از این مجاهدانِ راه حق، بدون شک، الگویی است برای حق‌پژوهان و جویندگانِ گوهر دین، تا با تأسی از شیوة دین‌پژوهی و عیار سنجیِ مدعیات دینی و در سایة آموزه‌های ناب قرآن و سنت، در جهت پژوهش‌های یکتاپرستانه گام‌های موثری بردارند و گم‌گشتگان را مدد رسانند تا ره به ساحلِ سلامت برند و از گرداب شرک و توهّم رهایی یابند.**

**تلاش‌های خستگی ناپذیرِ این رادمردانِ عرصه یکتاپرستی، رسالتی را بر دوش دیگرانی می‌گذارد که شاهدِ گرفتاری‌های دینیِ جامعه و جدایی مسلمانان از تعالیم حیاتبخش اسلام، به ویژه در ایران هستند.**

**لازم به ذکر هست که اصلاح‌گرانی که امروز کتاب‌هایشان را منتشر می کنیم، در خلال تغییر مذهب از شيعه‌ دوازده امامی، که در گذشته پیرو آن بوده‌اند، مرحله‌های متعددی را پشت سر گذاشته‌اند و باطل بودن عقاید شیعۀ امامی مانند امامت از دیدگاه شیعه، عصمت، رجعت و غیبت و اختلافاتی را که میان صحابه رخ داده به صورتی تدریجی و در چند مرحله کشف کرده‌اند؛ به همین دلیل عجیب نیست که در تعدادی از کتاب‌هایی که در ابتدای امر تألیف کرده‌اند، برخی از اثرات و بازمانده‌های عقاید گذشته به چشم بخورد. ولی کتاب‌های بعدیِ آنها از این عقاید غلو آمیز رها شده، بلکه کاملا از آن پاک شده است؛ به هدف نزدیک شده و بلکه عقیدۀ بی‌آلایش و پاکِ توحیدی را در آغوش کشیده‌اند.**

**\*\*\***

اهداف

**آنچه امروز در اختیار دارید، تلاشی است در جهت نشر معارف دین و ادای احترام به مجاهدت‌های خستگی ناپذیرِ مردانِ خدا. هدف از انتشار این مجموعه، این است که:**

**1- امکان تنظیم و نشرِ آثار موحدین، به صورت اینترنتی، الکترونیکی، لوح فشرده و چاپی مهیا شود، تا زمینه آشنایی جامعه با اندیشه و آراء توحیدی آنان فراهم و ارزش‌های راستینِ دین، به نسل‌های بعد منتقل گردد.**

**2- با معرفی آثار و اندیشه‌های این دانشمندان موحد، چراغی فرا راهِ پژوهش‌های توحیدی و حقیقت‌جویانه قرار گیرد و الگویی شایسته به جامعه اندیشمندِ ایران معرفی شود.**

**3- جامعه مقلد، روحانی‌گرا، مرجع محور و مداح‌دوستِ ایران را به تفکر در اندیشه‌های خود وادارد و ضمن جایگزین کردن فرهنگ تحقیق به جای تقلید، به آنان نشان دهد که چگونه از دلِ شیعة غالیِ خرافی، مردانی برخاستند که با تکیه بر کلام خدا و سنت رسول، ره به روشناییِ توحید بردند.**

**4- با نشر آثار و افکارِ این موحدینِ پاک‌نهاد، ثمرة پژوهش‌های بی‌شائبة آنان را از تیغ سانسور و مُحاق جهل و تعصبِ زمامدارانِ دین و فرهنگ ایران به در آورَد و با ترجمه این کتاب‌ها به دیگر زبان‌ها، زمینه‌ای فراهم کند برای آشناییِ امت بزگ اسلام در دیگر کشورها با نگرش‌ها و اندیشه‌های یکتاپرستانِ مسلمان در ایران.**

**\*\*\***

چشم انداز

**تردیدی نیست که دستیابی به جامعه‌ای عاری از خرافه و بدعت و رسیدن به مدینة فاضله‌ای که آرامش در جوار رضایت حضرت حق را به همراه دارد، جز با پیروی از آموزه‌های اصیل و ناب قرآن و سنت پاک پیامبر مهر و رحمت مقدور نخواهد بود. هدف غاییِ دست اندر کارانِ مجموعة موحدین، آن است که با معرفی آثار این بزرگانِ جهادِ علمی، الگوی مناسبی برای دین‌پژوهان و جویندگانِ راه حق فراهم آورند، تا شناخت و بهره‌گیری از فضایل دینی و علمیِ این عزیزان، بستر مناسبی باشد برای رشد و تقویتِ جامعه توحیدی و قرآنی در ایران و نیل به رضایت خالق و سعادتِ مخلوق.**

**باشد که خداوند، این مختصر را وسیله علوّ درجات آن عزیزان قرار دهد و بر گناهان ما، قلمِ عفو کشد.**

a

مقدمه‌ی ناشر

**سپاس خداوند بزرگی را که نعمت بندگی اش را بر ما عرضه کرد و درود و سلام خداوند بر پاکترین خلق خدا و آخرین فرستاده پروردگار - محمد مصطفی- و خاندان و اصحاب پاک نهادش.**

**مسلمانان در طول قرن‌های گذشته، به برکت و موهبت اسلام عزیز و پیروی از کلام گهربار رسول خدا، در دانش اندوزی و علم آموزی، گوی سبقت از دیگران ربودند، چنان که در پایان خلافت عباسی، دانشمندان مسلمان، سرآمد دوران خود شدند و نيمة دوم سدة دوم هجری قمري، بيت‏الحکمه، كه در دورة خلافت هارون‏الرشيد عباسي در بغداد تأسيس شده بود، به بزرگترین نهاد آموزشي و پژوهشي جهان تبدیل شد و به دليل فعاليت‏هاي فرهنگي و علمي‌اش در عرصه‏هاي مختلف تأليف، ترجمه، استنساخ و پژوهش در دانش‏هاي گوناگون پزشكي، انساني و مهندسي، هنوز به عنوان نماد تمدن اسلامي شناخته می‌شود.**

**بدون شک، چنین توانمندی و شکوهی همچون خاری در چشم، دشمنان اسلام را می‌آزُرد؛ پس بر آن شدند تا با ایجاد زمینه های اختلاف و تفرقه افکنی در میان مسلمین، این شکوه و عظمت را، که ناشی از اتحاد و یکدلی و برادری میان آنان بود، از بین ببرند و تفرقه را طوفانی بلا خیز کنند، تا چشم‌ها را بر زیبایی حق ببندد و خورشیدِ دین را در پسِ ابر‌های بدعت و خرافه پنهان کنند و چنان که شیخ سعدی می‌گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **حقیقت، سرایی است آراسته نبینی که هر جا که برخاست گرد** |  | **هوا و هوس، گردِ برخاسته نبیند نظر، گرچه بیناست مرد** |

**تلاش‌های برنامه ریزی شده و بلند مدتِ مغرضانِ اسلام برای بستن چشمِ مسلمانان به روی حقیقتِ دین، سستی و کاهلی مسلمین در فراگیری و نشر معارف دین و دوری جستن آنان از سنت ناب و هدایتگر رسول خدا، منجر به بروز چنان شکاف و اختلاف عمیقی در امت اسلام شد که تبعات شوم آن، امروز نیز دامنگیر آنان است.**

**به موازات تلاش‌های خصمانه دشمنانِ پیامبر خدا برای به انحراف کشیدن آموزه‌های اسلام و وارد کردن بدعت‌های گوناگون در دین، مؤمنینی پاک‌نهاد و دلسوز، این خطر را دریافتند و در جهادی مستمر برای احیای اسلام و سنت نبوی، به پا خاستند و با شجاعتی کم نظیر، قلم در دست گرفتند و در دلِ شیعیان خرافه‌پرست، به اشاعه فرهنگ و اعتقادات اصیل اسلام پرداختند؛ فریاد توحید سر دادند و خواب دین فروشان و بدعتگذاران را آشفته نمودند. این موحدینِ حقیقت‌جو، به تأسی از پیامبر شریف اسلام، حقیقت را فدای مصلحت نکردند و در این راه، جان را تحفة بارگاه حق تعالی نمودند، و به راستی: ﴿**أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢**﴾ [یونس:62].**

**آنچه در این مجموعه آمده است، جرعه‌ای است از دریای معرفت الهی و گزیده‌ای است از آثار موحدین خداجویی که در آغاز، از طایفه شیعیان بودند؛ نور خدا در دلشان تابیدن گرفت و توحیـد را سرلوحه حیات با‌ برکتشان قرار دادند. این افراد، که همگی از علما و نویسنگان و محققین طراز اول جهان تشیع در ایران بوده و هستند، در سیر تحول فکری (و، بالطبع، در آثارشان) حرکتی گام به گام داشتند؛ به این معنا که نگرششان به مسایل مختلف اعتقادی، به یکباره متحول نشده است، بلکه با گذشت زمان، مطالعات گسترده و تعامل با دیگر همفکرانشان، به مسیری نو گام نهاده‌اند. لذا، ممکن است برخی از اظهار نظرها یا نتیجه گیری‌ها در آثار این افراد، که در این مجموعه آمده است، کاملا منطبق با رویکرد‌های دینی و اعتقادی اهل سنت و جماعت نباشد؛ با این وجود، به دلیل اهمیت این آثار در هدایت شیعیان ایران و دیگر اقوام پارسی زبان، به انتشار آن اقدام نمودیم. همچنین، دیدگاه‌ها و مواضع فکری مطرح شده در این کتاب‌ها، الزاما دیدگاه‌های ناشر و دست اندر‌کاران انتشار این مجموعه نیست، اما بی‌تردید، نفحه‌ای است از نفحات حق و نوری است از جانب پرودگار، برای هدایت آنانی که به دور از تعصبات و گمانه زنی‌های تاریخی، فرقه‌ای و مذهبی، جویای حقیقت هستند.**

**نکته قابل تأمل این است که برای آگاهی از دیدگاه‌های این افراد، نمی‌توان تنها به مطالعه یک جلد از آثارشان بسنده کرد، بلکه نیاز است که زندگی آنان به طور کامل مطالعه شود، تا چگونگی انقلاب فکری شان و انگیزه‌ها و عوامل آن کاملا شناخته شود. برای مثال، آیت الله سید ابوالفضل برقعی قمی، کتابی دارد با عنوان «درسی از ولایت» که آن را در اوایل دوران تطور فکری‌اش به رشته تحریر در‌آورده است. او در این کتاب به بحث درباره ائمه و ادعای شیعه درباره ولایت و امامتِ بلافصلِ ایشان پس از پیامبر خدا پرداخته؛ عدد ائمه را دوازده نفر دانسته؛ بر وجود و حیات محمد بن حسن عسگری، به عنوان دوازدهمین امام، صحّه گذاشته و آن را پذیرفته بود. اما چند سال بعد، کتابی با نام «تحقیق علمی در احادیث مهدی» نوشت و نتایج پژوهش‌هایش، حاکی از جعلی و دروغ بودن تمام احادیث، اخبار و گزاره‌های تاریخی مرتبط با ولادت و وجود امام زمان بود. از این مثال و موارد مشابه دیگر، چنین برمی‌آید که اطلاع از حوادث و رویدادهای زندگی موحدین و مطالعه مجموعه آثار آنان، با در نظر گرفتن تقدم و تأخر نگارش آنها، بهترین راه برای آگاهی از سیر تحول اندیشه‌ و آثار ایشان است.**

**امید است آثار این بزرگواران و تلاش‌های متولیان نشر آنها، زمینه‌ای باشد برای بازگشت به مسیر امن الهی و عبادت خالصانه خالق. امید که خداوند بزرگ، این مختصر را موجب بخشش گناهان و لغزش‌های ما قرار دهد و روح آن عزیزان را در جوار مهر و لطف خود گیرد.**

بسم الله الرحمن الرحیم

سخن مترجم

سال‌های بسیار در مجالس و محافل ایران، از سخنرانان دینی نسبت به طایفه وهابی، که ساکن حجازند، طعن و لعن و بدگویی شدیدی می‌شنیدم. ایشان این نام‌ (وهابی) را برای خود برنگزیده‌اند، بلکه خود را مسلمان می‌خوانند. محمد بن عبدالوهاب، دانشمند مصلحی بود که در اوایل قرن 12 هجری، برای از میان برداشتن خرافات دینی رایج در میان مسلمین، قیام و عده‌ای را به نظر اصلاحی خود دعوت کرد. این، نامی است که از سوی دیگر فرقه‌های اسلامی به پیروان و مقلدین او اطلاق می‌شود. در ایران هر کس از بزرگان و علمای دینی، حقیقتی از حقایق قرآن و اسلام و توحید را بیان ‌کند، که با میل و مذاق شیعیان سازگار نباشد، بلافاصله او را وهابی می‌نامند و دلیلی بر رد او ندارند، جز اینکه او وهابی است و به همین بهانه، او را سرزنش و محکوم می‌کنند. من همواره تعجب می‌کردم و از خود می‌پرسیدم که چگونه هر کس حقیقتی از قرآن را بیان کند، او را وهابی می‌خوانند؛ مگر وهابی‌ها چه عقایدی دارند؛ مگر ما به قرآن تمسک نمی‌جوییم؛ مگر پیامبر اسلام و علی‌بن ابیطالب (علیه السلام) و سایر بزرگان، تابع قرآن و متمسک به آن نبوده‌اند؟

همچنین، بسیاری از علمای روشنفکر و متدین را می‌دیدم که هر گاه می‌خواستند پرده‌ای از یکی از حقایق قرآنی بردارند و مردم را با توحید قرآن آشنا سازند، به بهانه وهابی‌گری ایشان را محکوم و عوام را علیه او تحریک می‌کردند؛ بزرگانی مانند آیات ‌عظام: حاجی سید اسدالله خرقانی، خالصی‌زاده، شریعت سنگلجی، وحیدالدین مرعشی نجفی، سید محسن حکیم، حجت الإسلام جلالی قوچانی[[1]](#footnote-1) و امثال ایشان. پس در صدد برآمدم تا بنا به اصلِ ‌«الإنسانُ حریصٌ عَلى ما مُنِع»[[2]](#footnote-2)، جست‌وجو و تحقیق نمایم و ببینم وهابیان چه می‌گویند و باورهایشان چیست؛ اگر واقعاً مسلمانند که خون و مال و آبروی آنان محفوظ و بدگویی و غیبت ایشان حرام است. رسول خدا فرمود: «من جنگ کردم تا مردم لا‌إله‌إلاالله بگویند و موحد شوند»، و فرمود: **«عِرْضُ المُسْلِمِ کَدَمِهِ**»[[3]](#footnote-3). همان طور که قتل مسلمان، از گناهان کبیره است، ریختن آبروی او نیز چنین است. متأسفانه از جماعت وهابیان، نه کسی را در ایران یافتم تا تحقیق کنم و نه کتابی دیدم، تا اینکه در سال 1352ش زیارت بیت‌الله‌ الحرام مشرف شدم. در سفر به مدینه، کتابی دیدم با عنوان «في العقیدة الإسلامیة للشیخ الإمام محمدبن عبدالوهاب». به خود گفتم: «عقیده هر کس را باید از خود او و یا از کتاب او جویا شد و به دیگران نباید مراجعه کرد، زیرا ممکن است کم و زیاد و یا تحریف و غرض‌ورزی نمایند، پس بهتر این است که کتاب خودِ این شخص، که مؤسس و مرجع بوده، مطالعه شود، تا از عقاید او و پیروانش شناخت حاصل گردد». به هر حال، آن کتاب را برای مطالعه گرفتم. برخی از دوستان از من خواستند تا آن را به فارسی ترجمه کنم، تا کسانی که با عقاید وهابیت آشنا نیستند، آگاه گردند. لذا آن کتاب را بدونِ کم و زیاد ترجمه کردم و در مواردی که نیاز به توضیح بود، بین پرانتز بیان کرده‌ام.

این کتاب، مشتمل بر سه رساله از شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب است، که در سال 1390ق در 63 صفحه چاپ شده است. رساله اول، مباحثی است درباره شناخت خدا، دین و پیامبر؛ رساله دوم، در بیان راه صحیح در پیروی دین حنیف و ملت ابراهیم؛ رساله سوم، شبهاتی را که مغرضین بر اسلام و توحید وارد کرده‌اند، رد و جواب آنان را بیان کرده است.

هدف ما از ترجمه و نشر این کتاب، آن است که مردم بدانند که امروز، زمان تفرقه و نفاق نیست و بر هر فرقه از فرقه‌های مسلمین، واجب است که درگیری و بدگویی از یکدیگر را کنار بگذارند و بازیچه و ابزار دست دشمنان اسلام و استعمارگران نباشند. امروز، که مسلمین به خاطر تفرقه ضعیف شده، دشمنان در میانشان رخنه کرده و دین و آبروی آنان در خطر است، باید خود با هم متحده شوند و، لااقل، با یکدیگر به کینه و ستیز بر نخیزند و به نام ولایت آل محمد (علیهم السلام) عوام بیچاره را علیه یکدگر تحریک نکنند.

تمام مسلمین، حتی سنّیان متعصب، آل محمد را دوست دارند و به دوستی امیرالمؤمنین و فرزندان حضرت زهرا‘ افتخار دارند. دوستِ آل محمد کسی است که در میان مسلمین تفرقه نیاورد؛ به فحاشی و بدگویی مسلمان و گوینده «لا‌إله‌إلاالله محمد رسول‌الله» نپردازد؛ تمام مسلمین را برادر یکدیگر بداند و آیة شریفه ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ...﴾[[4]](#footnote-4)را مد نظر قرار دهد؛ مانند عده‌ای دکاندار تفرقه‌‌انداز، مسلمین را به یکدیگر بدبین نکند؛ اگر در مسایل علمی و یا دینی کسی اشتباهی کرد، فوری به تکفیر و لعن و تفسیق او نپردازد و جنجال راه نیندازد، بلکه به لطف و خیرخواهی و با دلایل علمی و قرآنی، اشتباهات را گوشزد و اختلافات را کم کند.

بسیاری از گویندگان را سراغ دارم که از دانش بهره‌ای نبرده و کتابی را که نخوانده و از محتوای‌ آن بی‌خبرند، تکذیب می‌کنند. هدف ما دعوت به مذهب این و آن نیست. ما مسلمانیم و دعوت ما به خدا و قرآن و اسلام است. امروز، تمام مسلمین، قرآن را قبول دارند و کتاب آسمانی خود می‌دانند. ما تمامی مسلمانان را دوست داریم و اگر سخن حق بگویند، می‌پذیریم و از عداوت و کینه‌توزی، به خدا پناه می‌بریم. ما معتقدیم تمام فرقه‌های اسلامی باید خود را مسلمان بنامند؛ همانطور که خدا به رسول خود امر فرموده که:

﴿**...** وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾[[5]](#footnote-5).

ما نیز باید از رسول خدا پیروی کرده و خود را مسلمان بنامیم و از نام‌ها و مذهب‌های تفرقه‌آور دوری کنیم. پس هر فرقه از مسلمین، اگر تعصب را کنار گذارند و خود را مسلمان بنامند، یک قدمِ بزرگ در راه وحدت و اتحاد برداشته‌اند، و یا دست کم، سایر مسلمین را به نام‌ مذاهب دیگر تکفیر نکنند ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾[[6]](#footnote-6).

به هر حال، ما مندرجات این رساله را بر خلاف کتاب خدا و سنت رسول‌الله ندیدم و نه تنها مجوزِ بدگویی و لعن در آن نیافته و دلیلی بر بطلان عقاید آن نداریم، بلکه تمام را مطابق کتاب خدا و سنت رسول خدا دیده‌ام. اگر کسی یکی از مطالب آن را باطل و یا بر خلاف کتاب خدا می‌داند، دلیل آن را ذکر کند؛ نه آنکه به دشنام و لعن بپردازد. خدای تعالی فرموده است:

**﴿**وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدۡوَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖۗ... ﴾[[7]](#footnote-7).

در این آیه خدا از بدگویی نسبت به مشرکین نهی کرده است، پس کسانی که مدعی دوستی اهل بیت هستند، چگونه به دیگر مسلمین بد می‌گویند؟ امیرالمؤمنین چنانچه در نهج‌البلاغه خطبه 204 ذکر شده چون دیده عده‌ای از اصحابش به لشکریان معاویه بدگوئی می‌کنند، نهی نمود و فرمود:

«من خوش ندارم که شما بد زبان و بدگو باشید، و لیکن اگر اعمال و احوالی از ایشان بر خلاف دیده‌اید، بیان کنید که آن صواب‌تر و برای عذر شما رساتر است و اگر بگویید در عوض فحش و بدگویی: خدایا، خون ما و ایشان را حفظ کن و بین ما و ایشان اصلاح نما، بهتر است».

به هر حال، دشنام و بدگویی به گوینده شهادتین حرام و از گناهان کبیره و موجب خرسندی دشمنان اسلام است. اگر در صدر اسلام، عده‌ای با امیرالمؤمنین دشمنی کردند، مسلمانان زمان ما چه تقصیر دارند؟ ما نباید به بهانه رویدادهای تاریخی گذشته، به جان یکدگر بیفتیم.

خداوند در آیه 141 سوره بقره فرموده است:

﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾

«آن جماعت را روزگار سپرى شد، براى ايشان است آنچه به دست آورده‏اند و براى شماست آنچه به دست آورده‏ايد، و از آنچه آنان مى‏كرده‏اند شما بازخواست نخواهيد شد».

ششم جمادی الأول1394 قمری

هفتم خردادماه 1353 شمسی

**ابوالفضل برقعی**

1  
رساله اصول سه‌گانه

اصل اول

خدایت رحمت کند!

**بدان که یاد گرفتن چهار مسئله بر ما واجب است:**

**نخست**: اینکه خدا و رسول و دین او را به همراهِ دلیل هر یک بشناسی؛

**دوم**: عمل به آنچه دانستی؛

**سوم**: دعوت کردن دیگر مردم به سوی آن؛

**چهارم**: صبر کردن بر اذیت و آزار در این راه.

دلیل این سخن، سوره عصر است که خدا فرموده:

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾ [العصر: ١- 3]

«سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل] كه واقعا انسان دستخوش زيان است مگر كسانى كه گرويده و كارهاى شايسته كرده و همديگر را به حق سفارش و به شكيبايى توصيه كرده‏اند».

شافعی/ می‌گوید: «اگر خدای تعالی بر بندگان خود، جز این سوره، حجتی نازل نمی‌نمود، همانا (این سوره) ایشان را کفایت می‌کرد».

بخاری / می‌گوید: دانستن، قبل از گفتن و عمل کردن است و دلیل آن، قول خدای تــعالی است که در آیه 19 سوره محمد، که فرمود:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ﴾

«پس بدان كه هيچ معبودى جز خدا نيست و براى گناه خويش آمرزش جوى».

در این آیه، به ابتدا علم قبل از قول و عمل تأکید نموده است.

**بر هر مرد و زن مسلمان واجب است که سه مسئله را بداند و به آن عمل کند:**

**مسئله نخست:** خدای تعالی ما را خلق کرده، روزی داده و بدون سرپرست نگذاشته است؛ به سوی ما رسولی فرستاده که هر کس او را اطاعت کند وارد بهشت و هر کس از او سرپیچی کند، داخل دوزخ خواهد شد. دلیل این مطلب، قول خدای تعالی در آیه 15 و 16 سوره مزمل است:

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولٗا شَٰهِدًا عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا ١٥ فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذۡنَٰهُ أَخۡذٗا وَبِيلٗا ١٦﴾

«بى‏گمان ما به سوى شما فرستاده‏اى كه گواه بر شماست روانه كرديم همان گونه كه فرستاده‏اى به سوى فرعون فرستاديم. [ولى] فرعون به آن فرستاده عصيان ورزيد پس ما او را به سختى فرو گرفتيم».

[البته تا زمانی که زنده و میان مردم است، گواه حال ایشان است، اما چون وفات کرد، از دنیا بی‌اطلاع است، چنانچه در سوره مائده آیه 117 حضرت عیسی می‌گوید:

﴿...وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡ﴾

«... و تا وقتى در ميانشان بودم بر آنان گواه بودم پس چون روح مرا گرفتى تو خود بر آنان نگهبان بودى و تو بر هر چيز گواهى».

به تصریح آیه 109 همان سوره، در روز قیامت تمام پیامبران از قوم خود اظهار بی‌اطلاعی کرده و می‌گویند پس از موت از حال امت خبر نداریم[[8]](#footnote-8)].

**مسئله دوم**: اینکه خدا نپسندیده که در عبادت او، احدی را شریک کنند، نه فرشته مقرب و نه پیامبر مُرسَلی را؛ دلیل آن، آیه 18 سوره جن می‌باشد:

﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا﴾

«و به تحقیق مساجد ويژه خداست پس هيچ كس را با خدا مخوانيد».

[و آیات بسیاری در قرآن است با این مضمون که بندگان خدا را نخوانید؛ زیرا آنان صدای شما را نمی‌شوند و نمی‌توانند ضرری را از شما دور کنند].

**مسئله سوم**: اینکه هر کس اطاعت خدا کند و او را به یگانگی و توحید بپذیرد، جایز نیست که با دشمن خدا و پیامبر او دوستی کند؛ اگر چه نزدیکترین کسانِ او باشند. دلیل اول بر این امر، قول خدای تعالی است در آیه 22 سوره مجادله:

﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٢٢﴾

«قومى را نيابى كه به خدا و روز بازپسين ايمان داشته باشند [و] كسانى را كه با خدا و رسولش مخالفت كرده‏اند هر چند پدرانشان يا پسرانشان يا برادرانشان يا عشيره آنان باشند دوست بدارند، در دل اينهاست كه [خدا] ايمان را نوشته و آنها را با روحى از جانب خود تاييد كرده است، و آنان را به بهشت‌هايى كه از زير [درختان] آن جويهايى روان است در مى‏آورد، هميشه در آنجا ماندگارند، خدا از ايشان خشنود و آنها از او خشنودند، اينانند حزب خدا. آرى، حزب خداست كه رستگارانند».

بدان خدا تو را به سوی طاعت [و پرستش] خود راهنماست، که همانا دین حنیف و شیوه عبادت ابراهیم این است که خدا را به یکتایی و بدون شریک بپرستی و دین را برای او خالص کنی، و خداوند همه انسان‌ها را به همین امر کرده و هدف از آفرینش ایشان، این [پرستش] بوده است. در آیه 56 سوره الذاریات فرموده:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾

«و جنّ و انس را نيافريدم جز براى آنكه مرا بپرستند».

معنای عبادت، این است که فقط خدا را قابل پرستش بدانی و بزرگترین چیزی که خدا به آن امر نموده، یکتاپرستی است، و بزرگترین چیزی که از آن نهی نموده، شرک است. شرک، خواندن غیر خداست با او؛ و دلیل آن، آیه 36 سوره نساء:

﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا...﴾

«و خدا را بپرستيد و چيزى را با او شريك مگردانيد...»

پس هر گاه به تو گفته شد: «سه اصلی که شناخت آنها بر انسان واجب شده چیست؟» بگو: «شناخت خدا و دین او و رسول او، محمد». پس اگر به تو گفته شود: «کیست پروردگارت؟»، بگو: «پروردگارم، آن است که مرا و همه جهانیان را با نعمت خود پرورش داده و او معبود من است؛ برایم جز او معبودی نیست؛ به دلیل قول خدای تعالی در سوره حمد:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾

«ستايش خدايى را كه پروردگار جهانيان است».

و هر چه غیر خداست، از جهان است و من، یکی از موجودات جهانم و به آنچه می‌گویم، ایمان دارم. [خداوند در آیه 285 سوره بقره فرموده:

﴿... وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ﴾

«.... و مؤمنان همگي به خدا و فرشتگان و كتاب‌ها و فرستادگانش ايمان آورده‌اند [و گفتند:] ميان هيچ يك از فرستادگانش فرق نمي‌گذاريم و گفتند: شنيديم و گردن نهاديم، پروردگارا، آمرزش تو را خواستاريم و فرجام به سوي توست».]

پس اگر به تو گفته شود: «به چه چیز پروردگارت را شناختی؟» بگو: «به آیات و مخلوقاتش. به عنوان نمونه‌اى از آيات و مخلوقات خداى بزرگ، مى‌توان به شب و روز، خورشيد و ماه، زمين‌ و آسمان‌های هفتگانه و آنچه در بين آنهاست اشاره كرد. خداوند متعال در آیه 37 سوره فصلّت مى‌فرمايد:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ٣٧﴾

«و از نشانه‏هاى [وجود] او شب و روز و خورشيد و ماه است. نه براى خورشيد سجده كنيد و نه براى ماه، و خدا را سجده كنيد كه آنها را خلق كرده، اگر تنها او را مى‌پرستيد».

در سوره اعراف، آیه 54 فرموده:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾

«در حقيقت پروردگار شما آن خدايى است كه آسمان‌ها و زمين را در شش روز آفريد سپس بر عرش قرار گرفت، روز را به شب كه شتابان آن را مى‌طلبد مى‏پوشاند و [نيز] خورشيد و ماه و ستارگان را كه به فرمان او رام شده‏اند [پديد آورد] آگاه باش كه [عالَم] خلق و امر از آن اوست، فرخنده خدايى است پروردگار جهانيان».

پس، کسِ دیگر نمی‌تواند بیافریند و امر نماید و فقط او معبود است، به دلیل قول خداوند تبارک که در آیات 21 و 22 سوره بقره فرموده:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٢﴾

«اى مردم، پروردگارتان را پرستش كنيد كه شما و كسانى را كه پيش از شما بوده‏اند آفريده است ، باشد كه به تقوا گراييد. همان [خدايى] كه زمين را براى شما فرشى [گسترده] و آسمان را بنايى [افراشته] قرار داد، و از آسمان آبى فرود آورد و بدان از ميوه‏ها رزقى براى شما بيرون آورد، پس براى خدا همتايانى قرار ندهيد در حالى كه خود مى‏دانيد».

به گفته ابن کثیر، این آیه دلالت دارد که فقط پروردگارِ این مخلوقات، مستحق عبادت و خواندن است.

\*\*\*

انواع عبادات و اختصاص آنها به خدای تعالی

انواع عباداتی که خدا به آنها امر نموده است، همگی فقط مخصوص پروردگار متعال هستند؛ از جمله: اسلام، ایمان، احسان، دعا، بیم [از عذاب] و امید [به رحمت]، توکل، پناه خواستن، زاری به درگاه خدا، ذبح، نذر و مانند آن. دلیل این سخن، قول خدای تعالی است که در آیه 18 سوره جن:

﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا﴾

«و مساجد ويژه خداست پس هيچ كس را با خدا مخوانيد».

پس هر کس یکی از این عبادات را برای غیر خدا انجام دهد، مشرک و کافر است. دلیل آن، قول خدای تعالی است که خواندنِ غیر خدا را کفر دانسته، و در آیه 117 سوره مؤمنون فرموده:

﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾

«و هر كس با خدا معبود ديگرى بخواند براى آن برهانى نخواهد داشت و حسابش فقط با پروردگارش مى‏باشد در حقيقت كافران رستگار نمى‏شوند».

دلیل اینکه دعا، یکی از عبادات است، آن است که در حدیث آمده: «**الدعاءُ مُخُّ العِبادة**» یعنی: «دعا مغز عبادت است»، و قول خدای تعالی در آیه 60 سوره غافر:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾

«و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانيد تا شما را اجابت كنم در حقيقت كسانى كه از پرستش من كبر مى‏ورزند به زودى، خوار در دوزخ درمى‏آيند[[9]](#footnote-9)».

دلیل اینکه فقط باید از خدا ترسید و این ترس، جزئی از عبادات است، آیه 175 سوره آل‌عمران می‌باشد:

﴿... فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾

«... پس اگر مؤمنيد از آنان مترسيد و از من بترسيد ».

دلیل اینکه فقط باید به خدا امید داشت و این کار، عبادت است، آیه 110 سوره کهف است:

﴿... فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾

«... پس هر كس به لقاى پروردگار خود اميد دارد بايد به كار شايسته بپردازد و هيچ كس را در پرستش پروردگارش شريك نسازد».

دلیل اینکه توکل به خدا، عبادت است، آیه 23 سوره مائده است که فرموده است:

﴿... وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾

«... و به خدا توكل كنيد، اگر مؤمنيد ».

دلیل دیگر، آیه 3 سوره طلاق:

﴿... وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓ...﴾

«... و هر كس بر خدا اعتماد كند او براى وى بس است ...».

دلیل اینکه رغبت و ترس و خشوع مخصوصِ حق تعالی است و عبادت محسوب می‌شود، آیه90 سوره انبیا می‌باشد:

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ﴾

«آنان در كارهاى نيك شتاب مى‏نمودند و ما را از روى رغبت و بيم مى‏خواندند و در برابر ما فروتن بودند».

دلیل اینکه خشیت و هراس، فقط باید از خدا باشد و بخشی از عبادات است، قول خدای تعالی است در آیه 150 سوره بقره:

﴿...فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِي...﴾

«... پس از آنان نترسيد و از من بترسيد...».

دلیل اینکه انابه و زاری، نمادی از پرستش خداست، آیه 54 سوره زمر است:

﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ﴾

«به سوى پروردگارتان بازگرديد و تسليم او شويد».

دلیل اینکه یاری جستن و مدد خواستن، فقط باید از خدا باشد، آیه 5 سوره حمد است:

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ﴾

«[بار الها] تنها تو را مى‏پرستيم و تنها از تو يارى مى‏جوييم».

در حدیث آمده: **«إِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ»**، یعنی: «چون یاری خواستی از خدا یاری بجو».

دلیل اینکه پناه جستن و استعاذه، مخصوص خداست، آیه 1 سوره ناس است:

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ﴾

«بگو: پناه مى‏برم به پروردگار مردم».

دلیل اینکه استغاثه و فریادرسی از غیر خدا، جائز نیست، قول خدای تعالی در آیه 9 سوره انفال:

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ﴾

«[به ياد آوريد] زمانى را كه پروردگار خود را به فرياد مى‏طلبيديد پس دعاى شما را اجابت كرد»[[10]](#footnote-10).

دلیل اینکه ذبح فقط برای خدا است، آیه 162 و 163 سوره انعام است:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾

«بگو: در حقيقت نماز من و [ساير] عبادات من و زندگى و مرگ من براى خدا پروردگار جهانيان است [كه] او را شريكى نيست و بر اين [كار] دستور يافته‏ام و من نخستين مسلمانم».

از پیامبر خدا روایت شده که: **«لَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ»** یعنی: «خدا لعن کند کسی را که برای غیر خدا ذبح کند».

دلیل اینکه نذر فقط باید برای خدا باشد آیه 7 سوره انسان است:

﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا﴾

«[همان بندگانى كه] به نذر خود وفا مى‏كردند و از روزى كه گزند آن فراگيرنده است مى‏ترسيدند».

اصل دوم

**دومین اصل، شناخت دین اسلام با دلایل است؛** و آن، یعنی تسلیم بودن به یکتاییِ خداوند، فرمانبرداری از او به وسیله پرستش کردن و بیزاری از شرک و مشرکین. **این اصل، دارای سه جزء است: اسلام، ایمان و احسان** و هر مرتبه دارای ارکانی است.

[جزء اول: اسلام]

**اسلام، پنج رکن دارد:**

1- گفتن شهادتین (أشهد أن لا‌إله‌إلاالله وأن محمداً رسول‌الله)؛

2- برپا داشتن نماز؛

3- زکات دادن؛

4- روزه ماه رمضان؛

5- حج بیت‌الله الحرام.

**دلیل بر شهادت به توحید**، آیه 18 سوره آل‌عمران است:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾

«خدا كه همواره به عدل قيام دارد، گواهى مى‏دهد كه جز او هيچ معبودى نيست و فرشتگان و دانشوران [نيز گواهى مى‌دهند] جز او معبودى نيست كه شكست ناپذير حكيم است».

«لَآ إِلَٰهَ» نفی تمام چیزهایی است که عبادت می‌شود، جز خدا. «إِلَّا ٱللَّهُ» اثبات عبادت برای خدای یکتایی است که در عبادت شریک ندارد، همانطور که در ملک و تدبیر شریک ندارد، و تفسیری که آن را واضح کند، قول خدای تعالی در آیات 26 تا 28 سوره زخرف است:

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ ٢٧ وَجَعَلَهَا كَلِمَةَۢ بَاقِيَةٗ فِي عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٢٨﴾

«و چون ابراهيم به پدر خود و قومش گفت: من واقعاً از آنچه مى‏پرستيد بيزارم. مگر [از] آن كس كه مرا پديد آورد و البته او مرا راهنمايى خواهد كرد. و او آن را در پى خود سخنى جاويدان كرد، باشد كه آنان [به توحيد] بازگردند».

و دلیل دیگر، آیه 64 سوره آل‌عمران:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾

«بگو: اى اهل كتاب، بياييد بر سر سخنى كه ميان ما و شما يكسان است بايستيم كه جز خدا را نپرستيم و چيزى را شريك او نگردانيم و بعضى از ما بعضى ديگر را به جاى خدا به خدايى نگيرد. پس اگر [از اين پيشنهاد] اعراض كردند، بگوييد: شاهد باشيد كه ما مسلمانيم [نه شما][[11]](#footnote-11)».

**دلیل بر شهادت به رسالت محمد،** سخن باری تعالی در آیه 128 سوره توبه می‌باشد:

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾

«قطعا براى شما پيامبرى از خودتان آمد كه برایش دشوار است‏ شما در رنج بيفتيد به [هدايت] شما حريص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است».

**«أشهد أن محمداً رسول‌ الله»**، یعنی: باید از هر آنچه که محمد ما را بدان امر فرموده از ايشان اطاعت كنيم، و هر آنچه را که گفته و از آن، خبر داده است، تصدیق نماییم، و از هر آنچه منع کرده است، دوری گزینیم، و اينكه پرستش خدا، جز به روشى كه ايشان بيان فرموده‌اند، انجام نگيرد.

دلیل بر وجوب نماز، زکات و تفسیر توحید، قول خدای تعالی در آیه 5سوره بینه است:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾

«و فرمان نيافته بودند جز اينكه خدا را بپرستند و در حالى كه به توحيد گراييده‏اند، دين [خود] را براى او خالص گردانند، و نماز برپا دارند و زكات بدهند و دين [ثابت و] پايدار همين است».

دلیل روزه، آیة 183 سوره بقره است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣﴾

«اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه كه بر كسانى كه پيش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد كه پرهيزگارى كنيد».

دلیل بر وجوبِ حج، آیه 97 سوره آل‌عمران است:

﴿... وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾

«... و براى خدا حج آن خانه بر عهده مردم است [البته بر] كسى كه بتواند به سوى آن راه يابد و هر كه كفر ورزد يقينا خداوند از جهانيان بى‏نياز است».

\*\*\*

جزء دوم: ایمان

**جزء دوم از شناخت دین اسلام، ایمان است؛** و ایمان، دارای هفتاد و چند شعبه است، که والاترین مرتبه آن، گفتن «لا‌إله‌إلاالله» است و کمترینِ آن، برطرف کردن مزاحمتی از سر راه. حیا و شرم نیز جزئی از ایمان است.

**ارکان ششگانه ایمان، عبارتند از:**

1- ایمان به خدا؛

2- ایمان به ملائکه؛

3- ایمان به کتاب‌های الهی؛

4- ایمان به رسولان الهی؛

5- ایمان به روز قیامت؛

6- ایمان به [قضا و] قَدَر و به خیر و شر آن.

دلیلِ این ارکان، آیه 177 سوره بقره است:

﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾

«نيكوكارى آن نيست كه روى خود را به سوى مشرق و [يا] مغرب بگردانيد بلكه نيكى آن است كه كسى به خدا و روز بازپسين و فرشتگان و كتاب [آسمانى] و پيامبران ايمان آورد».

دلیل بر ایمان به قَدَر، آیه 49 سوره قمر می‌باشد:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ﴾

« ماييم كه هر چيزى را به اندازه آفريده‏ايم».

\*\*\*

جزء سوم: احسان

**مرتبه سومِ اسلام، احسان است** و آن، خود یک رکن است؛ بدین معنی که خدا را طوری پرستش کنی که گویی او را می‌بینی؛ و اگر تو او را نمی‌بینی، او را تو را می‌بیند. دلیل این سخن، قول خدای تعالی است در آیه 128 سوره نحل:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ﴾

«در حقيقت، خدا با كسانى است كه پروا داشته‌اند و [با] كسانى [است] كه آنها نيكوكارند».

دلیل دیگر، آیات 217 تا 220 سوره شعرا می‌باشد:

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ٢١٧ ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ٢١٨ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ٢١٩ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٢٢٠﴾

«و بر [خداى] عزيز مهربان توكل كن. آن كس كه چون [به نماز] برمى‏خيزى تو را مى‏بيند. و حركت تو را در ميان سجده‏كنندگان [مى‏نگرد]. او همان شنواى داناست».

دلیل دیگر، آیه 61 سوره یونس:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٖ وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٖ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾

«و در هيچ كارى نباشى و از سوى او [=خدا] هيچ [آيه‏اى] از قرآن نخوانى و هيچ كارى نكنيد مگر اينكه ما بر شما گواه باشيم آنگاه كه بدان مبادرت مى‏ورزيد».

و دلیل این امر، در سنت رسول خدا، حدیث مشهورِ جبرئیل است که از عمر بن خطاب روایت شده است:

«زمانی نزد رسول خدا نشسته بودیم. مردی با متانت آمد؛ با لباس سپید و موی مشکی. از ظاهرش پیدا بود که مسافر نیست و هیچکدام از ما او را نمی‌شناخت. پس نزد رسول خدا نشست و زانوی خود را به زانوی رسول خدا گذاشت و دست خود را بر پاشنه پا نهاد و گفت: "یا محمد، مرا از اسلام آگاه کن". رسول خدا فرمود: "اينكه گواهى دهى كه هيچ معبود بر حقى جز خداى يگانه وجود ندارد و اينكه محمد فرستاده خداست، و نماز را برپادارى و زكات بپردازى و ماه رمضان را روزه بگيرى، و اگر توانايى داشتى حج خانه خدا كنى". آن مرد گفت: "راست گفتی". ما اصحاب، تعجب کردیم که او سئوالی کرد و خود تصدیق نمود. باز گفت: "مرا درباره ایمان آگاه کن". فرمود: "اينكه به خدا و ملائکه و کتب و رسولان خدا، و به روز قيامت و به قَدَر و خیر و شر آن ايمان و باور داشته باشى". گفت: "مرا درباره احسان آگاه کن". فرمود: "احسان این است که خدا را طوری عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛ و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند". گفت: "مرا از زمان قیامت آگاه کن". فرمود: "سئوال شونده (یعنی پیامبر) از سئوال کننده (یعنی آن مرد) [نسبت به این موضوع] داناتر نیست". گفت: "مرا از نشانه‌های قیامت آگاه کن". فرمود: "اينكه كنيز ارباب خودش را بزايد، و اينكه ببينى چوپانان تنگدست پا‌برهنه و فقرا، در مورد خانه‌هایشان به یکدیگر فخر فروشی کنند". پس آن پُرسشگر رفت و ما مدتی ماندیم. رسول خدا گفت: "ای عمر! آیا می‌‌دانی که آن پُرسشگر، که بود؟" عرض کردم: "خدا و رسول او داناترند". فرمود: "این (پُرسشگر)، جبرئیل بود. آمد (سئوال کند) تا امر دینِ شما را، به شما بیاموزد"».

اصل سوم:  
شناختن پیامبرمان حضرت محمد

پیامبر ما، محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم است. هاشم، از طایفه قریش بود و قریش، از نژاد عرب است و عرب، از فرزندان اسماعیل ‌بن ابراهیم الخلیل (علیه وعلی نبینا أفضل الصلوة والسلام). پیامبر 63 سال عمر کرد؛ چهل سالِ آن، در دورانِ قبل از نبوت سپری شد و به مدت 23 سال، پیامبرِ مرسل بود.

با این آیه، پیامبر شد:

﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق: 1]

«بخوان به نام پروردگارت كه آفريد».

وی با آیات سوره مدثّر، [برای هدایت جهانیان] فرستاده شد. شهرش مکه بود و به مدینه هجرت کرد. خداوند او را مبعوث کرد تا [مردم را] از شرک بیم دهد و آنها را به توحید دعوت کند. دلیل این سخن، کلام خداست در آیات 1 تا 7 سوره مدثر که می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ٤ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ٥ وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ٦ وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ٧﴾

«اي كشيده ردايِ شب بر سر. برخيز و بترسان. و پروردگار خود را بزرگ دار. و لباس خويشتن را پاك كن. و از پليدي دور شو. و منّت مگذار و فزوني مَطَلب. و براي پروردگارت شكيبايي كن».

معنا ﴿قُمۡ فَأَنذِرۡ﴾ يعنى: از شرك بترسان و به سوى توحيد فراخوان، ﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ﴾ يعنى: با توحيد و يكتاپرستى او را تعظيم كن و بزرگ بدار، ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ﴾ يعنى: اعمال خويش را از شرك پاك گردان، ﴿وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ﴾ رُجز يعنى بت‌ها، و تركِ بت‌ها، يعنى بيزارى از بت‌ها و بت پرستان.

رسول خدا به این کار همت گماشت و به مدت ده سال، مردم را به توحید دعوت نمود. سپس، به آسمان برده شد و نماز پنج‌گانه بر او واجب گشت؛ در مکه سه سال نماز خواند و پس از آن، به وی دستور داده شد که به سوی مدینه هجرت کند. هجرت، منتقل شدن از شهرِ شرک به شهرِ اسلام است. حکمِ هجرت، تا روز قیامت باقی است؛ دلیل آن، آیات 97 تا 99 سوره نساء می‌باشد:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمۡۖ قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٗ فَتُهَاجِرُواْ فِيهَاۚ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ٩٧ إِلَّا ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةٗ وَلَا يَهۡتَدُونَ سَبِيلٗا ٩٨ فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورٗا ٩٩﴾

«كسانى كه بر خويشتن ستمكار بوده‏اند [وقتى] فرشتگان جانشان را مى‏گيرند مى‏گويند: در چه [حال] بوديد؟ پاسخ مى‏دهند: ما در زمين از مستضعفان بوديم. مى‏گويند: مگر زمين خدا وسيع نبود تا در آن مهاجرت كنيد؟ پس آنان جايگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامى است. مگر آن مردان و زنان و كودكان فرودستى كه چاره‏جويى نتوانند و راهى نيابند. پس آنان [كه فى الجمله عذرى دارند] باشد كه خدا از ايشان درگذرد كه خدا همواره خطابخش و آمرزنده است».

و آیه 56 سوره عنکبوت:

﴿يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ﴾

«اى بندگان من كه ايمان آورده‏ايد، زمين من فراخ است تنها مرا بپرستيد».

بغوی / گفته است که سبب نزول [و مخاطبِ] این آیه، آن دسته از مسلمانان مکه بودند که مهاجرت نکرده بودند. خداوند، ایشان را با نامِ «ایمان آورندگان» خطاب کرده است.

دلیلی که از سنت رسول برای هجرت وجود دارد، این سخن ایشان است که فرمود: «هجرت منقطع نمی‌شود تا وقتی که توبه منقطع نشود؛ و توبه نمی‌شود تا آفتاب از مغرب طلوع کند». پس چون رسول خدا در مدینه مستقر شد، موظف شد تا دیگر قوانین اسلام، مانند زکات، روزه، حج، اذان، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و مانند آن را برگزار نماید؛ و ده سال بدین منوال بود تا وفات نمود. -صلوا‌ت الله وسلامه علیه-. دین او باقی است و همین است که ذکر شد. هیچ خیری نبود، مگر اینکه آن حضرت امتِ خود را به آن دلالت کرد و هیچ شری نبود، مگر اینکه ایشان را از آن برحذر داشت.

نیکویی و خیری که مردمان را بدان هدایت کرد، یکتاپرستی و دیگر اموری است که مورد رضای پروردگار است. شری که امت را از آن بازداشت، شرک است و آنچه خدا منع کرده و نمی‌پسندد. خالق متعال، او را برای تمامی مردم مبعوث، و پیروی‌اش را بر جن و انس واجب نمود؛ دلیل آن، آیه 158 سوره اعراف است:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا...﴾

«بگو: اى مردم، من پيامبر خدا به سوى همه شما هستم...».

و خداوند به وسیله او، دینش را کامل نمود، به دلیل آیه 3 سوره مائده:

﴿...ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ...﴾

«... امروز دين شما را برايتان كامل و نعمت‏خود را بر شما تمام گردانيدم و اسلام را براى شما [به عنوان] آيينى برگزيدم».

دلیل بر وفات رسول خدا آیه 30 و 31 سوره زمر است:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ٣٠ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمۡ تَخۡتَصِمُونَ ٣١﴾

«قطعاً تو خواهى مرد و آنان [نيز] خواهند مرد. سپس شما روز قيامت پيش پروردگارتان مجادله خواهيد كرد».

دلیل دیگر آن، آیه 55 سوره طه فرموده است:

﴿مِنۡهَا خَلَقۡنَٰكُمۡ وَفِيهَا نُعِيدُكُمۡ وَمِنۡهَا نُخۡرِجُكُمۡ تَارَةً أُخۡرَىٰ﴾

«از اين [زمين] شما را آفريده‏ايم در آن شما را بازمى‏گردانيم و بار ديگر شما را از آن بيرون مى‏آوريم»؛

نیز در آیه 17 و 18 سوره نوح:

﴿وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا ١٧ ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا وَيُخۡرِجُكُمۡ إِخۡرَاجٗا ١٨﴾

«و خدا[ست كه] شما را [مانند] گياهى از زمين رويانيد. سپس شما را در آن بازمى‏گرداند و بيرون مى‏آورد بيرون‏آوردنى [عجيب]»؛

و دلیل دیگر، آیه 31 سوره نجم:

﴿... لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى﴾

«... تا كسانى را كه بد كرده‏اند به [سزاى] آنچه انجام داده‏اند كيفر دهد و آنان را كه نيكى كرده‏اند به نيكى پاداش دهد».

کسی که قیامت را انکار کند، کافر است، به دلیل آیه 7 سوره تغابن:

﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ﴾

«كسانى كه كفر ورزيدند پنداشتند كه هرگز برانگيخته نخواهند شد. بگو: آرى، سوگند به پروردگارم حتما برانگيخته خواهيد شد، سپس شما را به [حقيقت] آنچه كرده‏ايد قطعا واقف خواهند ساخت و اين بر خدا آسان است».

خداوند، تمام پیامبرانش را خود را برای بشارت دادن [به بهشت] و ترسانیدن [از عذاب دوزخ] فرستاد. دلیل این سخن، آیه 165 سوره نساء است:

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ﴾

«پيامبرانى [فرستاديم] كه مژده دهنده و بيم دهنده بودند، تا براى مردم، پس از [فرستادن‌] پيامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجّتى نباشد».

اولين پيامبر، حضرت نوح و آخرينِ آنان حضرت محمد است [كه ايشان خاتم پيامبران هستند].

دليلِ اينكه حضرت نوح ÷ اولين پيامبر است، آیه 163 سوره نساء است:

﴿إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ﴾

«ما همچنانكه به نوح و پيامبران بعد از او وحى كرديم به تو [نيز] وحى كرديم».

تمام پیامبران، از نوح تا محمد امت‌ها را به عبادت خدای یکتا امر کرده و از عبادت طاغوت بر حذر می‌داشتند؛ به دلیل آیه 36 سوره نحل:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾

«و در حقيقت در ميان هر امتى فرستاده‌اى برانگيختيم [تا بگويد] خدا را بپرستيد و از طاغوت [فريبگر] بپرهيزيد».

بنابراین، خداوند بر همه بندگانش واجب کرد که به طاغوت کفر بورزند و به خداوند متعال، ایمان بیاورند. ابن القیم / در مورد طاغوت چنین گفته است:

« طاغوت، به آن چیز یا کسی گفته می‏شود که بنده به وسیله‏ او از حد و مرز خویش تجاوز کند، خواه این چیزها معبود، رهبر یا کسی باشد که از او اطاعت می‏شود.

طاغوت‌ها بسیارند و سرکردگان ایشان، پنج کس است:

1- ابلیس لعنه‌الله؛

2- هرکس مردم او را عبادت کنند و او راضی باشد؛

3- کسی که مردم را به عبادت و پرستش خویش دعوت کند؛

4- آنکه دانستن حتی مقدار کمی از علم غیب را ادعا نماید؛

5- کسی که به غیر چیزی که خداوند نازل فرموده (ما أنزل‌الله) حکم کند».

دلیل این گفتار، آیه 256 سوره بقره است:

﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

«در دين هيچ اجبارى نيست و راه از بيراهه به خوبى آشكار شده است، پس هر كس به طاغوت كفر ورزد و به خدا ايمان آورد به يقين به دستاويزى استوار كه آن را گسستن نيست چنگ زده است، و خداوند شنواى داناست».

و این، معنای «لا‌إله‌إلاالله» است. در حديث است كه: «رَأْسُ الأَمْرِ الإِسْلامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلاةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْـجِهَادُ فِي سَبِيلِ الله». «در رأس همه امور، اسلام قرار دارد، ستون آن، نماز و قله افتخاراتِ آن، جهاد در راه خداست».

2   
رســاله قواعد چهارگانه

خواننده گرامی!

از خدای کریم و پروردگار عرش عظیم خواستارم که تو را در دنیا و آخرت حفظ کند و هر جا که هستی، برکت دهد و تو را از کسانی قرار دهد که چون به ایشان نعمتی عطا می‌شود، شکرگذارند؛ هنگامی که به اندوهی مبتلا شدند، صبر کند و چون گناهی کرد، استغفار نماید، زیرا این سه ویژگی، مخصوص رستگاران است.

\*\*\*

خداوند تو را به سوی اطاعتش رهنمون گردد!

بدان که دین پاکی که به پیروی از روش ابراهیم آمده است، می‌گوید که خدای یکتا را خالصانه عبادت کنی؛ همانگونه در آیه 56 سوره ذاریات فرمود:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾

«و جن و انس را نيافريدم جز براى آنكه مرا بپرستند».

پس چون دانستی که خداوند تو را برای پرستشش آفریده است، بدان که عبادتت، بجز با یکتاپرستی، پذیرفته نمی‌شود؛ و نمازت مورد قبول واقع نمی‌گردد، مگر با طهارت و پاکی بدن. پس هرگاه عبادت با شرک آمیخته شد، فاسد می‌گردد؛ مانند حَدَث [باطل کننده‌های وضو] که وضو را باطل می‌سازد. بنابراین، اکنون که می‌دانی شرک، باطل‌کننده عبادت است و اعمالِ انسان را ناچیز و بی‌ارزش کرده و باعث می‌شود که فرد مشرک، جاودانه در دوزخ بماند، دانسته‌ای که مهم‌ترین چیزی که شناخت آن لازم است، همانا توحید است. باشد که خداوند تو را از بندِ شرک، رهایی بخشد، که پرودگار در آیه 116 سوره نساء درباره آن فرموده است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾

«خداوند اين را كه به او شرك آورده شود نمى‏آمرزد و فروتر از آن را بر هر كه بخواهد مى‏بخشايد».

رهایی از شرک، به شناخت چهار قاعده بستگی دارد، که خداوند آنها را در قرآن ذکر نموده است.

قاعده نخست

رسول خدا با کافرانی جنگید که به این حقیقت اقرار می‌کردند که «الله» آفریننده، روزی‌دهنده و اداره کننده جهان است؛ اما این اقرار، ایشان را وارد اسلام نکرد، به دلیل آیه 31 سوره یونس:

﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ**﴾**

«بگو: كيست كه از آسمان و زمين به شما روزى مى‏بخشد؟ يا كيست كه حاكم بر گوش‌ها و ديدگان است؟ و كيست كه زنده را از مرده بيرون مى‏آورد و مرده را از زنده خارج مى‏سازد؟ و كيست كه كارها را تدبير مى‏كند؟ خواهند گفت:‏ خدا، پس بگو: آيا پروا نمى‏كنيد[[12]](#footnote-12)».

قاعده دوم

کفار و مشرکین می‌گفتند: اگر ما غیر خدا را می‌خوانیم، [یعنی به ملائکه، بت‌ها (که نماد بندگان صالح خدا هستند) و یا به مسیح و مانند ایشان توجه داریم و آنان را در هنگام نیاز ندا می‌دهیم، برای پرستش آنان نیست، [بلکه] برای تقرب جستن به سوی خدا به واسطه ایشان و شفیع گرداندن آنهاست، بنا به آیه 3 سوره زمر:

﴿... أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾

«... و كسانى كه به جاى او دوستانى براى خود گرفته‏اند [به اين بهانه كه] ما آنها را جز براى اينكه ما را هر چه بيشتر به خدا نزديك گردانند نمى‏پرستيم. البته خدا ميان آنان درباره آنچه كه بر سر آن اختلاف دارند، داورى خواهد كرد. در حقيقت، خدا آن كسى را كه دروغ‌پردازِ ناسپاس است هدايت نمى‌كند».

و دلیل دیگر، آیه 18 سوره یونس:

﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ...﴾

«و به جاى خدا چيزهايى را مى‏پرستند كه نه به آنان زيان مى‏رساند و نه به آنان سود مى‏دهد، و مى‏گويند: اينها نزد خدا شفاعتگران ما هستند...».

شفاعت، دو نوع است: شفاعت نفی شده (باطل) و شفاعت تأیید شده.

منظور از شفاعتِ نفی شده (که حکم شرک دارد) آن است که چیزی را که فقط خداوند قادر به انجام آن است، از غیرخدا طلب شود، به دلیل آیه 254 سوره بقره:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خُلَّةٞ وَلَا شَفَٰعَةٞۗ وَٱلۡكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٥٤﴾

«اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، از آنچه به شما روزى داده‏ايم انفاق كنيد پيش از آنكه روزى فرا رسد كه در آن نه داد و ستدى است و نه دوستى و نه شفاعتى، و كافران خود ستمكارانند»[[13]](#footnote-13).

منظور از شفاعت تأیید شده، شفاعتی است که ازخداوند خواسته شود و پروردگار، شفاعت کننده را به وسیله پذیرش شفاعت او گرامی می‌دارد، و کردار و گفتار شخص، پس از آنکه اجازه شفاعت برایش داده شد، پذیرفته می‌شود؛ به دلیل آیه 255 سوره بقره:

﴿...مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ...﴾

«...كيست آن كس كه جز به اذن او در پيشگاهش شفاعت كند آنچه در پيش روى آنان و آنچه در پشت‏ سرشان است مى‏داند...»[[14]](#footnote-14).

قاعده سوم

رسول خدا وقتی میان مردم آمد که مردمِ مشرک ،در عبادات با یکدیگر اختلاف داشتند [با اینکه خدا را آفریننده، روزی دهنده و اداره کننده امور خود می‌دانستند]. بعضی از مردم ملائکه را می‌پرستیدند؛ برخی دیگر، [مانند زمان ما] به انبیا و صالحین توجه داشت [و آنان را ولی‌نعمت خود می‌دانستند]؛ عده‌ای درخت‌ها و سنگ‌ها را می‌پرستید و بعضی خورشید و ماه را. بر اساس آیه 39 سوره انفال رسول خدا با تمامی ایشان جنگید و فرقی بین ایشان نگذاشت:

﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ...﴾

«و با آنان بجنگيد تا فتنه‏اى بر جاى نماند و دين يكسره از آن خدا گردد».

دلیل اینکه ماه و خورشید را می‌پرستیدند، آیه 37 سوره فصلت است:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ٣٧﴾

«و از نشانه‌هاى او شب و روز و خورشيد و ماه است؛ نه براى خورشيد سجده كنيد و نه براى ماه، و اگر تنها او را مى‌پرستيد آن خدايى را سجده كنيد كه آنها را خلق كرده است.».

دلیل اینکه ملائکه را ‌پرستیده و یا ارباب خود می‌دانستند، آیه 80 سوره آل‌عمران است:

﴿وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًا﴾

«و [نيز] شما را فرمان نخواهد داد كه فرشتگان و پيامبران را به خدايى بگيريد».

دلیل دیگری بر اینکه پیامبران را [ولی‌نعمت خود فرض کرده یا] عبادت می‌کردند آیه 116 سوره مائده می‌باشد:

﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١١٦﴾

«و [ياد كن‌] هنگامى را كه خدا فرمود: اى عيسى پسر مريم، آيا تو به مردم گفتى: من و مادرم را همچون دو خدا به جاى خداوند بپرستيد؟ گفت: منزهى تو، مرا نزيبد كه [درباره خويشتن‌] چيزى را كه حق من نيست بگويم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را مى‌دانستى. آنچه در نفس من است تو مى‌دانى و آنچه در ذات توست من نمى‌دانم، چرا كه تو خود، داناى رازهاى نهانى».

دلیل این که گفتیم [در هنگام نیاز] بندگان صالح را ‌خوانده یا واسطه می‌گرفتند و خداوند ایشان را از این کار، نهی نموده است، آیات 56 و 57 سوره اسراء می‌باشد:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ﴾

«بگو كسانى را كه به جاى او [معبود خود] پنداشتيد بخوانيد [آنها] نه اختيارى دارند كه از شما دفع زيان كنند و نه [آنكه بلايى را از شما] بگردانند. آن كسانى را كه ايشان مى‏خوانند [خود] به سوى پروردگارشان تقرب مى‏جويند [تا بدانند] كدام يك از آنها [به او] نزديكترند و به رحمت وى اميدوارند و از عذابش مى‏ترسند، چرا كه عذاب پروردگارت همواره در خور پرهيز است».

دلیل اینکه درختان و سنگ‌ها را ‌پرستیده و یا واسطه [فیض خدا] می‌دانستند، آیات 19 و 20 سوره نجم است:

﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ١٩ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ ٢٠﴾

«به من خبر دهيد از لات و عُزّى. و منات آن سومين ديگر».

حدیثی از ابی واقد لیثی روایت شده با این مضمون که: «زمانی که تازه از کفر خارج شده (مسلمان شده) بودیم، با رسول خدا به سوی حنین می‌رفتیم. منطقه‌ای بود به نام «ذات انواط» که مشرکین در آنجا درخت سدر بزرگی داشتند و در کنارش اعتکاف کرده و سلاح‌های خود را به آن بسته بودند. وقتی به آن درخت رسیدیم گفتیم: یا رسول‌الله، برای ما نیز درختی مانند این معیّن کن. پس پیامبر خدا گفت: الله اکبر! قسم به کسی که جانم در دست اوست، این که شما می‌گویید، سنت [غلطِ] پیشینیان است؛ همان طور که بنی‌اسراییل به موسی گفتند: «... همانگونه كه براى آنان خدايانى است براى ما [نيز] خدايى قرار ده گفت راستى شما نادانى مى‏كنيد»[[15]](#footnote-15). شما نیز از سنت‌های [غلطِ] کسانی که قبل از شما بوده‌اند، پیروی می‌کنید.

\*\*\*

قاعده چهارم

شرکِ مشرکین زمان ما، سخت‌تر و بدتر از زمان جاهلیت است، هر چند به خیال خود نام مسلمان بر خود نهاده و خدا را قبول دارند. اینکه می‌گوییم بدتر از مشرکین دوران جاهلیت بوده و شرک ایشان غلیظ‌تر است، چندین علت دارد: نخست اینکه، مشرکین آن زمان، فقط در هنگام آسایش و راحتی و نعمت، برای خدا شریک قائل می‌شدند [و به بت‌ها، انبیا و یا صالحین توجه کرده یا آنها را می‌پرستیدند]، اما هرگاه سختی و شدتی پیش می‌آمد، خالصانه به خداوند توجه کرده و از غیر او چشم می‌پوشیدند. ولی شرکِ مشرکین زمان ما، همواره پابرجاست؛ هم در زمان راحتی و هم در حال سختی[[16]](#footnote-16). دلیل این سخن، قول خدای تعالی است در آیه 65 سوره عنکبوت:

﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ﴾

«و [مشرکان] هنگامى كه بر كشتى سوار مى‏شوند خدا را پاكدلانه مى‏خوانند و[لى] چون به سوى خشكى رساند و نجاتشان داد به ناگاه شرك مى‏ورزند»[[17]](#footnote-17).

3  
کشف شبهات مشرکان

رحمت خدا بر تو باد!

بدان که توحید، یکتا دانستن خداوند متعال در پرستش است، و همانا دین پیامبرانی است که برای هدایت بندگان او مأمور شده‌اند، که اول ایشان، نوح است. پروردگار او را در حالی به سوی قومش فرستاد که آنان، درباره [کرامت و توانایی‌های] مردان صالحی، همچون وَدّ و سُواع و یَغَوث و یَعُوق و نَسر، بسیار غلو می‌کردند[[18]](#footnote-18). آخرین فرستاده خدا، محمد بت‌هایی را که نماد ایشان بود شکست. خداوند او را به سوی قومی فرستاد که عبادت می‌کردند، حج به جا می‌آوردند، صدقه می‌‌دادند، ذکر خدا را بسیار می‌گفتند، [در احرامِ حج خود می‌گفتند: «**لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ**»= لبيك بار الها، شريكى برايت نيست، مگر آن شريكى كه خودت گرفته‌اى] اما بعضی از آفریدگان را [شریک خدا نموده یا] واسطه بین خود و خدا قرار می‌دادند و می‌گفتند: «ما می‌خواهیم که آنان، مایه نزدیکی ما به خدا شوند؛ ما شفاعت ایشان را نزد خدا می‌خواهیم» و کسانی مثل فرشتگان، حضرت عیسی، حضرت مریم و دیگر صالحین را وسیله یا واسطه بین خود و خدا می‌دانستند. باری تعالی، محمد را مبعوث گردانید که دین پدرشان، ابراهیم، را برایشان از نو بیان کند و به آنان آگاهی دهد که این نزدیکی جستن و باور [به نجات] حقِ خداست، و برای غیرِ او، شایسته نیست؛ نه برای مَلک مقرّب و نه برای پیامبر مُرسَل؛ چه رسد به دیگران.

این مشرکان، شهادت می‌دادند که خداوند یکتا که شریکی برایش نیست؛ آفریدگار و روزی دهنده جهانیان است؛ جز او کسی مردگان را زنده نمی‌کند؛ نمی‌میراند؛ تدبیر امور نمی‌کند و تمام آسمان‌ها و زمین و کسانی که در آنها هستند بنده او و تحت تصرف و اقتدار اویند.

پس اگر بدنبال دلیلی هستی که چرا رسول خدا با وجود آنکه، آنان به این امور گواهی و شهادت می‌دادند، پیکار کرد، آیه 31 سوره یونس را بخوان:

﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ**﴾**

«بگو: كيست كه از آسمان و زمين به شما روزى مى‏بخشد يا كيست كه حاكم بر گوش‌ها و ديدگان است و كيست كه زنده را از مرده بيرون مى‏آورد و مرده را از زنده خارج مى‏سازد و كيست كه كارها را تدبير مى‏كند؟ خواهند گفت: ‏خدا، پس بگو: آيا پروا نمى‏كنيد».

و آیات 84 تا 89 سوره مؤمنون را:

﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩**﴾**

«بگو: اگر مى‏دانيد [بگوييد] زمين و هر كه در آن است به چه كسى تعلق دارد؟  
خواهند گفت: به خدا، بگو: آيا عبرت نمى‏گيريد .بگو: پروردگار آسمان‌هاى هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ كيست؟ خواهند گفت: ‏خدا، بگو: آيا پرهيزگارى نمى‏كنيد؟ بگو: فرمانروايى هر چيزى به دست كيست؟ و اگر مى‏دانيد [كيست آنكه] او پناه مى‏دهد و در پناه كسى نمى‏رود؟ خواهند گفت:‏ خدا، بگو: پس چگونه دستخوش افسون شده‏ايد».

حال برایت مشخص شد که مشرکان به تمام این موارد [= توحید ربوبیت] اقرار داشتند، اما این، توحیدی نبود که رسول خدا آنان را بدان دعوت می‌نمود. نیز گفته شد که توحیدی که ایشان دم از آن می‌زدند [و به تصریح قرآن، شرک محض بود] همانی است که مشرکان زمانِ ما [بدان مداومت دارند و] نامِ اعتقاد بر آن نهاده‌اند.

مشرکان، خدا را شب و روز می‌خواندند. برخی از ایشان، برای خیر و صلاح و نزدیک شدن به خدا و شفاعت، فرشتگانِ الهی یا انسان‌ِ‌ درستکاری مانند «لات» یا پیامبری مانند عیسی را می‌خواندند. برای تو روشن شد و محقق گردید که رسول خدا به خاطرِ اعتقاد مشرکانه‌شان با ایشان جنگید و آنان را به خالص نمودن پرستش برای خدای یگانه دعوت نمود؛ همان طور در آیه 18 سوره جن، خداوند متعال فرموده است:

﴿... فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا﴾

«... پس هيچ كس را با خدا مخوانيد».

نیز در آیه 14 سوره رعد فرموده است:

﴿لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ**...**﴾

«دعوت حق براى اوست، و كسانى [مشركانی] كه جز او مي‌خوانند هيچ جوابى به آنان نمى‌دهند...».

یقیناً، هدف رسول خدا از جنگ با مشرکان، آن بود که دعاها، نذر و نیازها، قربانی‌ها، زاری‌ها و به طور کلی، همه عبادت‌ها، فقط برای خدا باشد. بنا بر آنچه بیان شد اقرار مشرکین به توحید ربوبیت، باعث اسلام آوردنِ ایشان نشد و [توسل و] توجهشان به فرشتگان، پیامبران و بندگان صالح خدا، که به نیت شفاعت و نزدیک شدن به خدا صورت می‌گرفت، باعث حلال شدن خون‌ها و اموالشان شد. این، همان توحیدی است که پیامبران الهی، مردم را به آن دعوت نموده و مشرکان از اقرار به آن خودداری کردند.

منظور از توحید، مفهوم عبارتِ «لا‌إله‌إلاالله» است، زیرا مقصود مشرکین از «إله» همان کسی بود که در نیازها و امور خود، به او توجه می‌کردند؛ صرف نظر از اینکه فرشته، پیامبر، بنده درستکار خدا، درخت، قبر یا جن باشد. پس مقصود از «إله» که در عبارت «لا‌إله‌إلاالله» نفی می‌شود، آفریدگارِ روزی‌دهنده و مدبّر نبود، زیرا مشرکین می‌دانستند که این ویژگی‌ها، منحصر به خداست (و آیات آن، ذکر شد). پس منظور از «إله»، همان است که مشرکانِ زمانِ ما، از آن با لفظِ «السیّد» [یا «سیدنا و مولانا»] نام می‌برند[[19]](#footnote-19).

نبی اکرم ایشان را به کلمه توحید، یعنی لا‌إله‌إلاالله، دعوت کرد، تا در [هنگام عرضِ] نیازهای خود، توجهی به غیر خدا نداشته باشند. منظور از بیان این عبارت، [توجه به] معنای آن است نه فقط گفتنِ صرف آن.

کافران می‌دانستند که منظور رسول خدا این است که به جز خداوند، به کسی رو نکنند و به هر آنچه را که غیر از خدا می‌پرستیدند و یا توجه می‌کردند، کافر شوند و از آن بیزاری جویند. از این رو، وقتی رسول خدا به ایشان می‌گفت: «قولوا لا‌إله‌إلاالله»، می‌گفتند:

﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ﴾ [ص: 5]

«آيا خدايان [متعدد] را خداى واحدى قرار داده اين واقعا چيز عجيبى است».

دیدیم که حتی کافران جاهل نیز مفهوم اصلی این کلمه طیبه (لا‌إله‌إلاالله) را می‌دانستند، پس شگفتا از کسی که [امروز] ادعای اسلام می‌کند، اما به معنی شریف این عبارت، واقف نیست و گمان می‌کند که تنها بر زبان آوردن این کلمات، [برای مسلمان بودن] کفایت می‌کند؛ بدون اینکه نیازی به باور قلبی به معنای آن باشد!

مشرکانِ علم آموختة زمان ما [که مدعی دینداری و علم هستند] گمان می‌کنند که مفهومِ لا‌إله‌إلاالله، این است که بگوییم فقط خداوندِ یکتاست که می‌آفریند، روزی می‌دهد و به تدبیر امور می‌پردازد[[20]](#footnote-20). پس در [دینداریِ] کسی که مشرک دوره جاهلیت [در مقایسه با او] مفهوم لا‌إله‌إلاالله ‌را بهتر از او می‌داند، خیر و سعادتی نیست.

حال با شناخت قلبی (یقینی) آنچه را که بیان کردم دانستی و شرك به خدا را شناختي كه درباره‌اش در آیه 48 سوره نساء مي‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ...﴾

«مسلماً خدا اين را كه به او شرك ورزيده شود نمى‏بخشايد و غير از آن را براى هر كه بخواهد مى‏بخشايد...».

همچنین شناختی که دین خدا، همان است که تمام پیامبران، مأمور به ابلاغ آن بودند و خداوند بجز آن را از هیچ کس نمی‌پذیرد، اما بسیاری از مردم نسبت به این حقیقت، بی‌اطلاع هستند. لذا آگاهی از این اصل، دو فایده دارد:

**نخست:** همین که فضل و رحمت الهی شامل حالت شود، مایه شادمانی است؛ همان گونه که حق تعالی در آیه 58 سوره یونس فرموده است:

﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ﴾

«بگو به فضل و رحمت‏خداست كه [مؤمنان] بايد شاد شوند و اين از هر چه گرد مى‏آورند بهتر است».

**دوم:** ترس بزرگی تو را فرا خواهد گرفت، زیرا ممکن است انسان با گفتن یک کلمه، کافر ‌شود؛ خواه از روی جهل بگوید (که این، عذر موجهی نیست) و خواه سخنی بگوید، به این خیال که موجب نزدیکی به پروردگار است؛ چنانکه مشرکین چنین گمانی داشتند. این ترس و نگرانی، به ویژه زمانی بیشتر خواهد شد که بدانی بنی اسراییل، زمانی که اهلِ نیکی و علم بودند، نزد موسی - کلیم الله- آمده و به او گفتند:

﴿...ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞ...﴾ [الأعراف: 138]

«... همانگونه كه براى آنان خدايانى است براى ما [نيز] خدايى قرار ده ...».

پس، باید در پی راهی باشی که موجب رهایی و نجاتت از این خطر گردد.

1-3 دعوت به توحید، دشمنانی دارد

از حکمت خدای تعالی این است که پیامبری را برای ابلاغ توحید ناب نفرستاده، مگر آنکه برای او دشمنانی قرار داده است؛ چنانکه در آیه 112 سوره انعام می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا شَيَٰطِينَ ٱلۡإِنسِ وَٱلۡجِنِّ يُوحِي بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ زُخۡرُفَ ٱلۡقَوۡلِ غُرُورٗاۚ ...﴾

«و بدين‌گونه براى هر پيامبرى دشمنى از شيطان‌هاى انس و جن برگماشتيم بعضى از آنها به بعضى براى فريب [يكديگر] سخنان آراسته القا مى‏كنند...»[[21]](#footnote-21).

ممكن است دشمنان توحيد، داراي دانش‌هاي بسيار و كتاب‌ها و دلايل متعدد باشند، [که برای مقابله با پیام یکتاپرستی فراهم کرده‌اند]؛ همانگونه پروردگار متعال در آیه 83 سوره غافر می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾

«و چون پيامبرانشان دلايل آشكار برايشان آوردند به آن چيز [مختصرى] از دانش كه نزدشان بود خرسند شدند و [سرانجام] آنچه به ريشخند مى‏گرفتند آنان را فروگرفت».

2-3 سلاح مسلمان، قرآن است

حال که دانستیم راه حق و توحید، دشمنانی دارد که مجهز به فصاحت، صورتِ اغواگر و دانش و دلیل‌های فریبنده هستند، ضروری است که دین خدا و قرآن، سلاح تو باشد، تا با ایشان بجنگی؛ همان‌ها که رهبر و بزرگشان (ابلیس) به پروردگار عزوجل گفت:

﴿فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ١٦ ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ ١٧﴾ [الأعراف: 16-17]

« پس به سبب آنكه مرا به بيراهه افكندى من هم براى [فريفتن] آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست. آنگاه از پيشِ رو و از پشتِ ‏سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها مى‏تازم و بيشترشان را شكرگزار نخواهى يافت».

[اما تو ای بندة خدا!] اگر به پروردگار توجه کرده و به دلایل و آیات روشن او گوش فرا دهی، نباید هراسی داشته باشی، زیرا مکر و حیلة شیطان، ضعیف است. خداوند در آیه 76 سوره نساء فرموده:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ فَقَٰتِلُوٓاْ أَوۡلِيَآءَ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ إِنَّ كَيۡدَ ٱلشَّيۡطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا﴾

«كسانى كه ايمان آورده‏اند در راه خدا كارزار مى‏كنند و كسانى كه كافر شده‏اند در راه طاغوت مى‏جنگند پس با ياران شيطان بجنگيد كه نيرنگ شيطان [در نهايت] ضعيف است».

شکی نیست که یک شخصِ عامیِ موحد، بر هزار نفر از علمای این مشرکین (از نظر علمی) چیره می‌شود؛ چنانکه رب العالمین در آیه 173 سوره صافات فرموده:

﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾

«و سپاه ما هرآينه غالب‏آيندگانند».

پس لشکر خداوند، با سلاح گفت‌و‌گو و دلیل، پیروز است؛ همان‌گونه که با نیزه و شمشیر پیروزند. موحد فقط زمانی باید از نبرد بیم داشته باشد که در راه جنگ با شرک، بدون سلاح باشد؛ حال آنکه، خداوند بر ما مسلمانان منت نهاده و بر ما کتابی نازل کرده که به تصریح آیه 89 سوره نحل:

﴿... وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ﴾

«و اين كتاب را كه روشنگر هر چيزى است و براى مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگرى است بر تو نازل كرديم».

پس هر دلیلی که یاوه‌گویان بیاورند، نادرستی و بطلانِ آن در قرآن ذکر شده است. چنانکه پروردگار متعال در آیه 33 سوره فرقان می‌فرماید:

﴿وَلَا يَأۡتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَأَحۡسَنَ تَفۡسِيرًا﴾

«و براى تو مثلى نياوردند مگر آنكه [ما] حق را با نيكوترين بيان براى تو آورديم».

برخی مفسرین گفته‌اند که این آیه، دربارة هر دلیلی که اهل باطل تا روز قیامت بیاورند، صدق می‌کند. اینک از کتاب خدا مطالبی ذکر می‌کنم که پاسخِ خرده‌گیری‌های مشرکان زمان ما را به صراحت بیان نموده است.

\*\*\*\*

**پس به دو صورت: مجمل و مفصل، به اهل باطل پاسخ مي‌دهيم:**

**اولاً: پاسخ مجمل،** نکتة بزرگ و پرفایده و عظیمی است برای کسی که درک کند و آن، سخنِ خدای تعالی در آیه 7 سوره آل‌عمران می‌باشد:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٧﴾

«اوست كسى كه اين كتاب [= قرآن] را بر تو فرو فرستاد، پاره‏اى از آن آيات محــــكم [= صريح و روشن] است، آنها اساس كتابند و [پاره‏اى] ديگر متشابهاتند [كه تأويل‏پذيرند] اما كسانى كه در دلهايشان انحراف است براى فتنه‏جويى و طلبِ تأويل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پيروى مى‏كنند».

حدیث صحیحی از رسول خدا نقل شده است که می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمْ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَمَّى اللَّهُ فَاحْذَرُوهُمْ»[[22]](#footnote-22). «هر گاه کسانی را دیدید که به دنبال متشابهات می‌روند، اینان کسانی هستند که خداوند نامشان را برده است، پس از ایشان حذر کنید». مثلا، هرگاه برخی مشرکین به نقل از آیه 62 سوره یونس به تو گفتند:

﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾

«آگاه باشيد كه بر دوستان خدا نه بيمى است و نه آنان اندوهگين مى‏شوند».

و گفتند که شفاعت، حق است و انبیا از جایگاه رفیعی در نزد خداوند برخوردارند؛ یا روایتی از پیامبر نقل کنند و برای اثبات گفتة باطل خود، بدان استناد نمایند و تو مقصود سخن او را نمی‌دانی؛ در این صورت، در پاسخش چنین بگو:

«خدا در کتاب خود فرموده است، آنان که بیمارند و در دل غرض دارند، آیات محکم را رها کرده و بدنبال متشابه می‌روند».

و از جمله آنچه برايت بيان كردم اين بود كه خداوند متعال خاطر نشان مي‌كند كه مشرکین به ربوبیت خدا اقرار داشتند، ولی کفرشان به خاطر چنگ زدن به ملائکه و انبیا و اولیا بود، که می‌گفتند:

﴿...هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ... ﴾ [یونس: 18]

«اینان شفیعان ما در نزد خدا هستند».

این امر محکم و روشنی است که هیچ کس یارای تغییر آن را ندارد.

[سپس به او بگو:] «اما ای مشرک! آنچه را كه از قرآن يا از كلام رسول خدا برايم گفتی، [بر خلافِ این آیات محکمات است]، من معنی آن را نمی‌دانم، ولی یقین دارم که خداوند، سخنِ متناقض نمی‌گوید؛ [که از یکطرف مشرکین را برای توجه و توسل به ملائکه و انبیا، مشرک و کافر بخواند و از سوی دیگر به ما بگوید که به انبیا و اولیا توجه کنیم]. نیز، رسول خدا چیزی نمی‌گوید که مخالف کلام خدا باشد [و ائمه شیعه هم چیزی که مخالف قرآن باشد بر زبان نیاوردند] این پاسخ، بسیار کوبنده است، ولی تنها کسانی آن را در‌می‌یابند که خداوند توفیقش را به ایشان داده باشد، پس این پاسخ را کم مگیر؛ همان طور که باری تعالی در آیه 35 سوره فصّلت فرموده است:

﴿وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ﴾

«و اين [خصلت] را جز كسانى كه شكيبا بوده‏اند نمى‏يابند و آن را جز صاحب بهره‏اى بزرگ نخواهد يافت».

اما **پاسخِ مفصل،** قطعاً دشمنان خدا و توحید، نسبت به دینی که پیامبران الهی مامور به ابلاغ آن بودند، اعتراضات بسیاری ابراز می‌کنند و بدین وسیله، مردم را از آن دور می‌کنند. برای مثال، می‌گویند:

«ما به خداوند متعال شرک نمی‌ورزیم، بلکه شهادت می‌دهیم که فقط اوست که خالق و رازق است و نفع و زیان می‌رساند و محمد ، پیامبر او، مالک نفع و ضرری برای خود نیست، چه برسد به دیگر بندگان خدا؛ ولی ما گناهکاریم و در عین حال، بندگان صالح، نزد خدا مقامی و آبرویی دارند، و ما به واسطة آنها از خدا نیاز‌های خود را می‌خواهیم».

در پاسخ به آنها - با همان چيزي كه ابتدا به آن اشاره شد- بگو: «كساني كه رسول خدا با آنان جنگید، به آنچه بيان كردي اقرار مي‌كردند و اذعان مي‌داشتند كه بت‌هاي آنان هيچ چيزي را نمي‌توانند اداره كنند [و مدیر مدبر چیزی نیستند] بلكه می‌گفتند که آنها نزد خدا مقام و آبرویی دارند و شفیعان و واسطه‌های ما نزد خداوند هستند. آنگاه آنچه را خدا در کتابش ذکر کرده برای آنها قرائت کن [آیات 84 تا 86 سوره مؤمنون، آیات 18 و 20 سوره جن، آیه 57 سوره اسراء، آیه 3 سوره زمر، و آیات دیگری که قبلاً ذکر شد]».

پس اگر آن مشرک بگوید: «این آیات در حق بت‌پرستان نازل شده است. شما چگونه بندگان صالح و انبیا را در ردیف بت‌ها قرار می‌دهید؟» در پاسخش استدلال‌هایی را بیان کن که پیشتر بدانها اشاره شد. ممکن است که شخصِ مشرک بدین امر اقرار کند که کافران، ربوبیت خدا را به طور کامل قبول داشتند و از واسطه‌ها و شفیعان خود، چیزی غیر از میانجی‌گری و شفاعت نزد خدا نمی‌خواستند، اما قصد واقعیش این است که بدین وسیله، بین شفاعت طلبیِ خود و مشرکان ماقبلِ خود تمایز قایل شود. در این صورت به او بگو که گروهی، از کافران بت‌پرست بودند و گروهی دیگر، اولیای خدا را می‌خواندند. چنانچه در آیه 57 سوره اسراء می‌فرماید:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓ﴾

«آن كسانى را كه ايشان مى‏خوانند [خود] به سوى پروردگارشان تقرب مى‏جويند [تا بدانند] كدام يك از آنها [به او] نزديكترند و به رحمت وى اميدوارند».

و بعضی از ایشان عیسی و مادرش (مریم) را می‌خواندند، و خداوند در ردّ ایشان، در آیه 75 و 76 سوره مائده فرمود:

﴿مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٞۖ كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرۡ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٧٥ قُلۡ أَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗاۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٧٦﴾

«مسيح پسر مريم جز پيامبرى نبود كه پيش از او [نيز] پيامبرانى آمده بودند و مادرش زنى بسيار راستگو بود. هر دو غذا مى‏خوردند، بنگر چگونه آيات [خود] را براى آنان توضيح مى‏دهيم، سپس ببين چگونه [از حقيقت] دور مى‏افتند. بگو: آيا غير از خدا چيزى را كه اختيار زيان و سود شما را ندارد مى‏پرستيد و حال آنكه خداوند شنواى داناست».

همچنین، آیه 40 و41 سوره سبأ:

﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ ٤١﴾

«و [ياد كن] روزى را كه همه آنان را محشور مى‏كند آنگاه به فرشتگان مى‏فرمايد: آيا اينها بودند كه شما را مى‏پرستيدند؟ مى‏گويند: منزهى تو، سرپرست ما تويى، نه آنها بلكه جنيان را مى‏پرستيدند بيشترشان به آنها اعتقاد داشتند».

دربارة کسانی که عیسی و مادرش را می‌خواندند، در آیه 116 سوره مائده آمده است:

﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١١٦﴾

«و [ياد كن] هنگامى را كه خدا فرمود: اى عيسى پسرِ مريم، آيا تو به مردم گفتى من و مادرم را همچون دو خدا به جاى خداوند بپرستيد؟ گفت: منزهى تو، مرا نزيبد كه [درباره خويشتن] چيزى را كه حق من نيست بگويم. اگر آن را گفته بودم قطعا آن را مى‏دانستى، آنچه در نفس من است تو مى‏دانى، و آنچه در ذات توست من نمى‏دانم چرا كه تو خود داناى رازهاى نهانى».

پس باید به مشرکین گفت که خداوند، هم کسانی را که به بت‌ها توجه داشتند، تکفیر کرده و هم آنانی را که به اولیا و بندگان صالح توجه داشتند و رسول خدا با هر دو گروه جنگید[[23]](#footnote-23).

پس [اگر مشرکِ زمان ما] بگوید: «کفار از بندگان صالح حاجت می‌خواستند و من شهادت می‌دهم که نفع و ضرر و تدبیر از جانبِ خداست و از غیر خدا چیزی نمی‌خواهم، ولی من از ایشان امیدِ شفاعت دارم و می‌خواهم خدا ایشان را شفیع من گرداند»، در جواب او بگو که گفته کفار نیز همین بود، و آیه 3 سوره زمر را برایش تلاوت کن:

﴿...وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ...﴾

«... و كسانى كه به جاى او دوستانى براى خود گرفته‏اند [به اين بهانه كه] ما آنها را جز براى اينكه ما را هر چه بيشتر به خدا نزديك گردانند نمى‏پرستيم...».

و آیه 18 سوره یونس را:

﴿ ... وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ...﴾

«... و مى‏گويند: اينها نزد خدا شفاعتگران ما هستند...».

این سه شبهه، که به همراه پاسخ‌هایشان ذکر شد، بزرگترین دلایلِ مخالفت ایشان با توحید است. پس چون دانستی که خدا در کتاب خود بطور واضح جواب آنان را بیان کرده و مفهوم این آیات را به طور کامل فهمیدی، خواهی دید که پاسخ گفتن به دیگر خرده‌گیری‌های آنان، آسان است[[24]](#footnote-24).

اگر مشرک بگوید: «ما عبادت نمی‌کنیم جز الله را و این گریه و زاری و خواندن صالحین، عبادت نیست». در جواب او سئوال کن: «تو اقرار داری که خداوند بر تو اخلاص در عبادت را واجب کرده و حق او بر تو این است که خالصانه عبادتش کنی؟» اگر پذیرفت، از او بخواه تا اخلاص در عبادت را توضیح دهد. پس اگر او عبادت و انواع آن را نمی‌دانست، تو باید برایش بیان کنی؛ بگو خدا در آیه 55 سوره اعراف فرموده:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةً...﴾

«پروردگار خود را به زارى و نهانى بخوانيد...».

چون این آیه را برایش خواندی، بپرس: «آیا دعا (که به معنیِ خواندن است) عبادت محسوب می‌شود یا خیر؟» پس به ناچار خواهد گفت: »بلی، دعا مغزِ عبادت است». پس به او بگو: »چون اقرار کردی که دعا کردن عبادت است، و دعا چیزی نیست مگر خواندنِ خداوند مهربان در روز و شب، در حالی که از عذابش بیم داری و به رحمتش امید، آنگاه پیامبر یا شخص دیگری را در این زاری و حاجت‌خواهی دخیل نمودی، پس غیر خدا را خوانده و در این خواندنِ خدا شرک (و شریک) آورده‌ای». او ناچار می‌گوید: «بلی». پس به او بگو: اگر خواستی به آیه 2 سوره کوثر:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ﴾

«پس براى پروردگارت نماز گزار و قربانى كن».

عمل کنی و برای اطاعت خدا حیوانی را نحر و یا ذبح کنی، آیا این کار، عبادت است، ناچار می‌گوید: «بلی». پس بگو: «اگر همان حیوان را برای پیامبر، یا جنی و یا شخصِ دیگری ذبح کردی، آیا در این عبادت، غیر خدا را شریک کرده‌ای؟» ناچار است که بگوید: «بلی». نیز بگو: «مشرکین، که قرآن در میانِ ایشان نازل شده آیا ملائکه یا صالحین مانند لات، یَغوث و یَعوق را عبادت می‌کردند یا خیر؟» ناچار است که بگوید: «بلی». پس به او بگو: «مگر عبادت مشرکین نسبت به ملائکه و صالحین جز در دعا و ذبح و توسل بود؛ و گرنه ایشان اقرار داشتند که بندگان صالح در تحت قدرت خدای هستند و خداوند متعال، امور [آنها و جهان] را تدبير مي‌كند، اما مشرکان، برای کسب توجه، آبرو و شفاعت، صالحین را می‌خواندند، و این امری آشکار است».

\*\*\*

پس [اگر این مشرک زمان ما] بگوید: «آیا شفاعت رسول خدا را انکار می‌کنی، و از آن روي مي‌گرداني؟» بگو: «من منکر نیستم و از آن دوری نمی‌کنم، بلکه ایشان شافع مشفع است، و من امید شفاعت او را [در روز قیامت] دارم، و لیکن شفاعت تمامش به اختیار خداست»؛ چنانچه در آیه 44 سوره زمر فرمود:

﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ...﴾

«بگو: شفاعت‏يكسره از آن خداست ...».

و شفاعتی برای احدی نیست، مگر پس از اجازه و ارادة خدا؛ چنانچه در آیه 255 بقره فرموده:

﴿... مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦ ...﴾

«كيست آن كس كه جز به اذن او در پيشگاهش شفاعت كند».

و رسول خدا در حق هیچ کس شفاعت نمی‌کند، مگر پس از اذن خدا دربارة او؛ چنانچه در آیه 28 سوره انبیاء فرموده:

﴿... وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ...﴾

«... و جز براى كسى كه [خدا] رضايت دهد شفاعت نمى‏كنند ...».

و پروردگار بزرگ، به جز به توحیدِ بندگانش راضی نمی‌گردد، چنانکه در آیه 85 سوره آل‌عمران فرموده:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾

«و هر كه جز اسلام دينى [ديگر] جويد هرگز از وى پذيرفته نشود و وى در آخرت از زيانكاران است».

حال كه شفاعت، تماماً، مخصوص خدا بوده و شفاعتی روی نخواهد داد، مگر پس از اجازه او، و پیامبر و غیر پیامبر تا خدا دربارة کسی اجازه ندهد برایش شفاعت نمی‌کنند، و خدا اجازه نمی‌هد، مگر برای کسی که موحد باشد. پس از خدا شفاعت بطلب و او را چنین بخوان: «خداوندا، مرا از شفاعتِ او محروم نگردان؛ خدایا، شفاعت او را در حق من بپذیر» و دعاهایی از این قبیل.

\*\*\*\*

پس [اگر مشرک زمان ما] بگوید: «شفاعت به پیامبر عطا شده و من از آنچه خدا به او عطا نموده، از او می‌طلبم». بگو: «اگر آن خدایی که به او شفاعت عطا کرده قبول داری، همان خدا تو را از خواندنِ رسول [به عنوانِ شفیع] نهی کرده، پس در صورتی که خداوند متعال را به دعا مي‌خواني كه پيامبرش در مورد تو شفاعت كند، از اين سخن او نیز پيروي كن كه و در آیه 18 سوره جن فرموده:

﴿... فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا﴾ « ... پس هيچ كس را با خدا مخوانيد».

نیز بگو: به جز پیامبر، حتی به ملائکه و صالحان و اولیای خدا هم حق شفاعت عطا شده است. آیا می‌گویی چون خدا به ایشان شفاعت عطا کرده، می‌توانیم خواسته‌هایمان را از ایشان بطلبیم؟ پس اگر چنین بگویی، به پرستش صالحان روی آورده‌ای، و این، همان عبادتی که خدا مذمت کرده و شرک خوانده است؛ و اگر بگویی خیر، پس سخنت را در این مورد که خداوند حق شفاعت را به او عطا نموده و از آنچه خدا عطا کرده می‌طلبم، باطل کرده‌ای[[25]](#footnote-25)».

\*\*\*

اگر بگوید: «من هرگز به خدا شرک نمی‌آورم، ولی توجه و التجا به صالحین شرک نیست»، به او بگو: «چون تو اقرار داری که خداوند شرک را حرام کرده و حرمت آن، از زنا بزرگتر است، و آن را نمی‌آمرزد و آن چیزی که خدا حرام کرده و نمی‌آمرزد، چیست؟» حقيقت آن است كه او آن را درك نمي‌كند و نمي‌داند كه چيست. پس به او بگو: «چگونه خود را از شرک بیزار می‌دانی در حالی که آن را نمی‌شناسی، و از آن سؤال هم نمي‌كني و نمي‌خواهي آن را بشناسي؟ آیا فکر می‌کنی که خداوند چیزی را بر ما حرام کرده و گفته که آن را نمی‌بخشد ولی درباره‌اش برای ما توضیح نداده است؟»

پس اگر بگوید: «شرک، عبادت بت‌هاست و ما بت‌پرست نیستیم»، بگو: «معنی بت‌پرستی چیست؟ و آیا گمان می‌کنی که بت‌پرستان این چوب‌ها و سنگ‌ها را خالق و رازق و مدبر خود می‌دانستند؟ نه! قرآن می‌گوید که چنین نبودند[[26]](#footnote-26)».

اگر [مشرک زمان ما] بگوید: «بت‌پرست، کسی است که به سنگ، چوب یا بنایِ روی قبر توجه کند، به آنها توسل جوید، آنان را بخواند و برایشان ذبح کند؛ به این امید که به خاطر این کارها، به خدا نزدیکتر شود و یا خدا به برکت آنها بلا از او دفع کند». بگو: «راست گفتی، کار شما نیز بر سر قبرها همین است، مانند کار بت‌پرستان! باید به او گفت: «اینکه تو می‌گویی" شرک، [همان] عبادت بت‌ها است"، آیا مقصود تو این است که شرک، منحصر به همین است و اعتماد بر مردگانِ صالح و خواندن آنان جزء شرک نیست؟ اگر نظر تو این است، خداوند این سخن را در قرآن رد کرده و این کارها را در زمرة شرک آورده و هر کسی را که بدان چنگ زند و به ملائکه، عیسی [و امامان و امام‌زادگان] و سایر صالحین تمسک جوید، کافر دانسته است».

پس چاره‌ای نیست جز آنکه اقرار کند که: «هر کس در عبادت خدا یکی از بندگان را شریک کند، مبتلا به همان شرکی شده است که در قرآن ذکر شده است»؛ و منظور ما نیز همین است.

رازِ مسئله در این است که او نمی‌داند شرک چیست. پس هر گاه گفت: «من مشرک نیستم»، بگو: «برایم تفسیر کن که شرک به الله چیست». پس اگر گفت: «منظور از آن، پرستش بت‌هاست»، بگو: «برایم تفسیر کن که معنی پرستش بت‌ها چیست». پس اگر گفت: «من جز خدای یکتا را عبادت نمی‌کنم»، بگو: «عبادت خدای یکتا را برایم تفسیر کن». پس اگر طبق قرآن تفسیر کرد، که منظور ما نیز همین است، و اگر مفهومِ شرک را (طبق تعریف قرآن) نشناخت، چگونه ادعا چیزی را می‌کند، که نمی‌داند.

اگر معنی دیگری برای شرک گفت، تو آیات قرآن را برایش بخوان، آیاتِ گویایی که در معنی شرک آمده و منظور از آن، همان شرکی است که زمان ما دقیقاً انجام می‌دهند و عبادتِ خدای یکتایِ بی‌شریک، همان است كه آن را بر ما ناپسند مي‌انگارند و در مورد آن داد و فریاد مي‌كنند؛ همان‌طور که در گذشته، برادرانشان [یعنی گمراهانِ دورة جاهلیت] نيز فریاد می‌کشیدند و می‌گفتند:

﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ﴾ ]ص:5 [

«آيا خدايان [متعدد] را خداى واحدى قرار داده اين واقعا چيز عجيبى است»[[27]](#footnote-27).

ممکن است بگوید:«آنها به خاطر خواندن انبیا و فرشتگان الهی کافر نشدند، بلکه کفر آنها به خاطر آن بود که می‌گفتند فرشتگان، دخترهای خدا هستند، ولی ما نمی‌گوییم که عبدالقادر [یا فلان امام یا امام‌زاده]، پسرِ خداست».

پاسخ او این است که نسبت دادنِ فرزند به خداوند متعال، کفرِ جداگانه‌ای است، چرا که در آیات 1 و 2 سوره اخلاص فرموده است:

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢﴾

«بگو: اوست‏خداى يگانه .خداى بی‌نیاز [که همه نیازمند او هستند]»

و یگانه‌ای است که هیچ کس مانند او نیست. منظور از صمد، بی‌نیازی در احتیاجات و خواسته‌هاست. پس هر کس که در این مورد تردید کند، کفر ورزیده است، حتی اگر درباره خودِ سوره شک نداشته باشد. پروردگار متعال در آیه 91 سوره مومنون می‌فرماید:

﴿مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٖ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنۡ إِلَٰهٍ...﴾

«خدا فرزندى اختيار نكرده و با او معبودى [ديگر] نيست...».

بنابر آنچه که گفته شد، بین این دو نوع باورِ کفر‌آمیز باید تمایز گذاشت، و هر یک را کفرِ جداگانه‌ای به حساب آورد، چرا که در آیه 100 سورة انعام می‌خوانیم:

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلۡجِنَّ وَخَلَقَهُمۡۖ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتِۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ﴾

«و براى خدا شريكانى از جن قرار دادند با اينكه خدا آنها را خلق كرده است و براى او بى‌هيچ دانشى پسران و دخترانى تراشيدند».

پس باید بین این دو نوع، تمایز قائل شوی.

دلیل دیگر بر این گفته، آن است که کسانی که به وسیله خواندن [و شفیع قرار دادن] «لات»، کافر شدند، او را پسر خدا نمی‌دانستند، هر چند که فرد صالح و درستکاری بود. حتی کسانی که به خاطر پرستش جن‌ها کافر شدند، آنها را فرزندان خدا نمی‌دانستند.

به همین صورت، تمام علمای مذاهب چهارگانة اهل سنت، در بخش «بیان حکم مرتد» بر این تصریح نموده‌اند که هر گاه مسلمانی گمان کند که خداوند، صاحب فرزند است، مرتد، و از دین خارج شده است. ایشان، میان این دو نوع کفر، تمایز قایل شده‌اند و این موضوع، در نهایت شفافیت بیان شده است.

اما اگر آیه 62 سوره یونس را بخواند که:

﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾

«آگاه باشيد كه بر دوستان خدا نه بيمى است و نه آنان اندوهگين مى‏شوند».

بگو: «بلی، این سخنِ حقی است، اما آنها را نباید پرستش کرد. ما هم فقط می‌گوییم نباید آنها را در کنار خدا عبادت نمود؛ ولی واجب است که آنها را دوست بداری و از ایشان پیروی کنی و به کرامت و بزرگواریشان معترف باشی؛ چرا که فقط گمراهان و بدعتگذاران هستند که منکر کرامت‌های [بندگان صالح و] اولیای پروردگار هستند. دین خدا میان این دو گروه قرار گرفته و هدایتی است در بینِ دو گمراهی و راهِ حقّی است در بینِ دو راه باطل».

پس دیدیم چیزی که مشرکانِ زمان ما آن را **اعتقاد بزرگ** می‌نامند، همان شرکی است که قرآن درباره‌اش سخن گفته و پیامبر گرامی اسلام به خاطر [از بین بردنِ] آن با مشرکان جنگید.

\*\*\*

بدان که شرک پيشينيان (که در دوره جاهلیت بود) به چند دلیل، خفیف‌تر از شرک زمان ماست: نخست اینکه، مشرکان قدیم، فرشتگان، اولیا و بت‌ها را با خدا شریک نمی‌کردند و آنها را نمی‌خواندند، مگر در حال آسايش و فراخي. اما در شدت و سختی - چنانکه پیشتر نیز گفته شد- خالصانه خدا را می‌خواندند. این موضوع، در بسیاری از آیات بیان شده است؛ مانند آیة 67 سوره اسراء:

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلۡبَحۡرِ ضَلَّ مَن تَدۡعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُۖ فَلَمَّا نَجَّىٰكُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ أَعۡرَضۡتُمۡۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ كَفُورًا﴾

«و زمانی که در دریا سختی و آسیبی به شما رسد، هر که را جز او می‌خوانید ناپدید و گم می‌شود [و او را فراموش می‌کنید]؛ اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، [از خدا] روی می‌گردانید؛ و انسان، بسیار ناسپاس است!».

یا در آیه 40 و 41 سوره انعام:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوۡ أَتَتۡكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَدۡعُونَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٤٠ بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ فَيَكۡشِفُ مَا تَدۡعُونَ إِلَيۡهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوۡنَ مَا تُشۡرِكُونَ ٤١﴾

«بگو: به نظر شما اگر عذاب خدا شما را دررسد يا رستاخيز شما را دريابد اگر راستگوييد كسى غير از خدا را مى‏خوانيد. [نه] بلكه تنها او را مى‏خوانيد و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور مى‏گرداند و آنچه را شريك [او] مى‏گردانيد فراموش مى‏كنيد».

نیز، در آیه 8 سوره زمر:

﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعۡمَةٗ مِّنۡهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدۡعُوٓاْ إِلَيۡهِ مِن قَبۡلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادٗا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِۦ﴾

«و چون به انسان آسيبى رسد پروردگارش را در حالى كه به سوى او بازگشت‏كننده است مى‏خواند سپس چون او را از جانب خود نعمتى عطا كند آن [مصيبتى] را كه در رفع آن پيشتر به درگاه او دعا مى‏كرد، فراموش مى‏نمايد و براى خدا همتايانى قرار مى‏دهد تا [خود و ديگران را] از راه او گمراه گرداند».

و همچنین آیه 32 سوره لقمان:

﴿وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوۡجٞ كَٱلظُّلَلِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ فَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞۚ وَمَا يَجۡحَدُ بِ‍َٔايَٰتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٖ كَفُورٖ ٣٢﴾

«و چون موجى كوه‏آسا آنان را فرا گيرد خدا را بخوانند و اعتقاد [خود] را براى او خالص گردانند و[لى] چون نجاتشان داد و به خشكى رساند برخى از آنان ميانه‏رو هستند و نشانه‏هاى ما را جز هر خائن ناسپاسگزارى انكار نمى‏كند».

بار دیگر بر این موضوع تاکید می‌شود که خالق متعال در قرآن تصریح نموده که مشرکانی که رسول خدا با آنان جنگید، کسانی بودند که خدا را می‌خواندند و فقط در هنگامِ آسايش و فراخي بود که به غیر خدا توجه داشتند، اما در شدت و سختی، غیرِ خدا را نمی‌خواندند، بلکه خدای یگانه و بی‌شریک را ندا داده و بزرگان خود را فراموش می‌کردند. [ولی مشرکین زمان ما، در هر حال، شرکشان دائم است؛ چه شدت و چه راحتی][[28]](#footnote-28). اکنون تفاوت میان شرک مردمانِ زمان ما و مشرکان دورة جاهلیت آشکار شد.

کجاست کسی که از اعماق وجود، این مسئله را بفهمد و از شرک توبه کند؟!

مشرکان قدیم، در کنار خدا، ملائکه و مردم درستکار و یا پیامبران و درختان و سنگ‌هایی را که مطیع تکوینی خدا بوده و اهل عصیان نیستند، می‌خواندند و عبادت می‌کردند، ولی بسیاری از کسانی که مشرکین زمان ما می‌خوانند، از جمله فاسدترینِ مردم بوده و مرتکب زنا و دزدی و ترک نماز و مانند اینها می‌شوند. صد البته، کسی که به افراد درستکار یا سنگ و چوب باور داشته باشد، شرکش به مراتب سبک‌تر از کسی است که به [کرامت و شفاعت] شخصی ایمان دارد که نادرستی و فساد را در او می‌بیند، ولی باز هم بر سخنش پافشاری می‌کند [و آن شخص را بزرگ می‌پندارد].

\*\*\*

حال که به تحقیق دانستی، کسانی که رسول خدا با آنان جنگید، عقل‌هاشان بهتر و شرکشان از مشرکان زمان ما سبک‌تر بود، پس بدان که اینان شبهه‌ای وارد می‌کنند که از بزگترین شبهه‌های ایشان است پس آن را با جوابش فراگیر:

می‌گویند: آن مشرکین که آیات قرآن در تخطئه ایشان نازل شده، "لا‌إله‌إلاالله" نمی‌گفتند، رسول خدا، روز قیامت و قرآن را تکذیب می‌کردند و آن را سحر می‌خواندند. ما به توحید و رسالت محمد شهادت می‌دهیم، قرآن را تصدیق می‌کنیم، به قیامت ایمان آورده‌ایم، نماز خوانده و روزه می‌گیریم؛ چگونه ما را در کنار آنان قرار می‌دهید؟

جواب این است که بین علمای مسلمین اختلافی نیست که اگر شخصی پیامبر خدا را در امری تصدیق و در امر دیگر تکذیب کند، کافر بوده و وارد اسلام نشده است[[29]](#footnote-29)؛ به همین شکل، کسی که به بخش‌هایی از قرآن ایمان آورد و دیگر بخش‌ها را انکار کند، مشمولِ همین حکم می‌شود؛ یا کسی که به توحید اقرار و نماز را انکار کند؛ یا کسی که به توحید و وجوبِ نماز اقرار ولی وجوب زکات را انکار نماید؛ یا آنکه همه اینها را بپذیرد، ولی روزه یا حج را انکار کند. چون در زمان پيامبر، بعضی مردم از حج کردن ابا ورزیدند، خداوند متعال در موردشان در آیه 97 سوره آل عمران چنين فرمود:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾

«و براى خدا، حج خانه [کعبه]، بر عهده مردم است؛ [البته بر] كسى كه بتواند به سوى آن راه يابد. و هر كه كفر ورزد، يقيناً خداوند از جهانيان بى‌نياز است».

هركس به تمام اينها اقرار كند و قیامت را انكار نمايد به اجماع [علماي اسلام] كافر مي‌شود و خون و مالش حلال مي‌گردد؛ همانطور كه خداوند متعال در آیه 150و151 سوره نساء مي‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗا﴾

«كسانى كه به خدا و پيامبرانش كفر مى‏ورزند و مى‏خواهند ميان خدا و پيامبران او جدايى اندازند و مى‏گويند: ما به بعضى ايمان داريم و بعضى را انكار مى‏كنيم، و مى‏خواهند ميان اين [دو] راهى براى خود اختيار كنند. آنان در حقيقت كافرند».

خداوند در قرآن، صریحاً کسی را که به بخشی از اسلام ایمان آورده و بخش دیگر را نپذیرد، کافر خوانده است. [با این پاسخ]، می‌توان اين شبهه را برطرف نمود. و البته اين شبهه را عده‌اي از مردمان سرزمينِ «احساء» در نامه‌اي كه به سوي ما ارسال كرده بودند، ذكر كرده‌اند.

همچنين گفته مي‌شود: «اگر تو به اين اذعان داري كه هرکس که رسول خدا را در همه چیز تصدیق و مثلاً وجوب نماز را انکار کند، طبق اجماع علما، کافر است و همچنين هرگاه او به همه چيز اقرار كند، بجز قیامت، و نیز اگر واجب بودن روزه‌ رمضان را انكار كند، و همه چیز را تصدیق نماید، بازهم کافر است». در اين مورد، مذاهب اسلامی هیچ اختلافی ندارند [و همه بر کفر آن اجماع دارند]، زيرا همانطور كه پيش از اين ذكر كرديم، قرآن خود به بيان آن پرداخته است.

لذا درمی‌یابیم که توحید، بزرگترین فریضه و امر مهمی است که رسول خدا پیام‌آور آن بوده، و بزرگتر از نماز، روزه و حج است. پس چگونه اگر کسی به تمام احکام خدا ایمان آورده و عمل کند، اما یکی از این امور را منکر شود، کافر است، ولی اگر توحید را، که دین انبیا و رسل است انکار کند کافر نمی‌شود؟ سبحان الله! اين جهالت چقدر اعجاب انگيز است!

\*\*\*

به او گفته می‌شود: «اصحاب رسول خدا با طایفه مرتدّین بنی‌حنیفه جنگیدند، در حالی که آنان در حضور پيامبر مسلمان شده بودند؛ شهادتین می‌گفتند؛ اذان می‌گفتند و نماز می‌خواندند». اگر پاسخ دهد: «برای اینکه آنان مسیلمه کذاب را پیامبر می‌دانستند»، بگو: «منظور من هم همین است؛ یعنی هرگاه شخصي، مردي را به مقام نبوت پیامبر برساند، كافر شده و مال و جانش حلال مي‌گردد و نماز و شهادتین او فایده ندارد، چرا آنکه پیامبر یا یکی از اصحاب، [یا ائمه و امامزادگان]، یا «شمسان» و «یوسف»[[30]](#footnote-30) را در مرتبه و مقام خدای متعال برساند، کافر به حساب نمی‌آید؟» پاك و منزه است الله، و او چقدر عظيم الشأن است!

﴿كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [روم: 59[.

«اينگونه خدا بر دل‌هاى كسانى كه نمى‏دانند مُهر مى‏نهد».

\*\*\*\*

کسانی که علی‌بن ابیطالب[[31]](#footnote-31) با آنان جنگید، همگی مدعی اسلام بودند؛ از اصحاب او به شمار می‌آمدند و علم را از صحابه رسول خدا فراگرفته بودند، اما عقیده‌شان درباره علی مانند اعتقادی بود که مشرکان نسبت به یوسف و شمسان دارند. اما چرا اصحابِ پیامبر بر کفر و قتل ایشان اتفاق نظر داشتند؟ آیا گمان می‌کنید صحابه رسول، مسلمانان را بدون دلیل تکفیر می‌کردند؟ یا بر این باورید که اعتقاد و غلوِ در باره تاج، [قبر و صاحب قبر] و مانند آن ضرر ندارد و فقط غلو درباره علی‌بن ابیطالب موجب کفر است؟

\*\*\*

طایفه بنی‌عبید قداح، که در زمان بنی‌عباس بر مغرب و مصر تسلط یافتند، همگی به توحید و رسالت محمد شهادت داده بودند؛ ادعای اسلام می‌کردند و نماز جمعه و جماعت می‌خواندند. همينكه مخالفت با شريعت - خفیف‌تر از آنچه كه در زمان ما وجود دارد- را از خود بروز دادند، تمام علما بر کفر ایشان اجماع کردند؛ جنگ با آنان را واجب شمردند؛ سرزمینشان را دارالحرب [= رزمگاه] اعلام کردند؛ آنگاه مسلمین با آنان جنگیدند [دستشان را کوتاه کرده و مردم را نجات دادند] و سرزمين‌هاي اسلامی را كه در اختيار داشتند، از آنها پس گرفتند.

به علاوه، اگر تنها دلیلِ کفر مشرکان پیشین، آن بود که آنها برای خداوند بزرگ شریک قائل شدند؛ فرستاده‌ او را تکذیب نمودند و حقانیت کلام الله و روز قیامت را نپذیرفتند، پس معنایِ بخشی که علمای مسلمین [در کتاب‌های خود] با عنوان «باب حکم مرتد» ذکر کرده‌اند، چیست؟

منظور از مرتد، مسلمانی است که بعد از گرایش به اسلام، کافر شود. دانشمندان انواع زيادي [از دلایل ارتداد] را بيان كرده‌اند كه هر نوعي از آن موجب كافر شدن و حلال گشتن خون و مال شخص مي‌گردد؛ حتی چيزهايي را كه در نزد فاعل آن، كوچك و ناچيز جلوه مي‌كند، موجب کفر و ارتداد معرفی کرده‌اند؛ مانند اینکه سخنی را بر زبان بیاورد، هر چند که در دل بدان ایمان نداشته باشد، یا کلامی را از روی شوخی و بازی بگوید. خدا در آیه 74 سوره توبه درباره برخی فرموده:

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ...﴾

«به خدا سوگند مى‏خورند كه [سخن ناروا] نگفته‏اند در حالى كه قطعا سخن كفر گفته و پس از اسلام آوردنشان كفر ورزيده‏اند ...»

و آنان را بواسطه گفتنِ یک کلمه، تکفیر نموده است؛ با وجود اینکه، ایشان در زمان رسول خدا بودند؛ همراه او جهاد می‌کردند؛ نماز ‌می‌خواندند؛ زکات می‌دادند؛ حج می‌کردند و به توحید شهادت می‌دادند.

همچنین، کسان دیگری که خدا در حق ایشان در آیه 65 و 66 سوره توبه فرموده است:

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُمۡ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلۡعَبُۚ قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ...﴾

«و اگر از ايشان بپرسى مسلّماً خواهند گفت: ما فقط شوخى و بازى مى‏كرديم بگو آيا خدا و آيات او و پيامبرش را ريشخند مى‏كرديد. عذر نياوريد شما بعد از ايمانتان كافر شده‏ايد ...».

پس اینان که خدا صریحاً کافرشان دانسته است، بعد از ایمان آوردن و همراهی با رسول خدا در جهاد، در غزوه تبوک، سخنی به مزاح گفتند و خداوند آنان را کافر خواند. حال در این شُبهه [که مشرکین زمان ما وارد می‌کنند] تأمل کن که می‌گویند: «شما مسلمین را تکفیر می‌کنید، یعنی مردمی را که شهادتین گفته، نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند». پس در جوابشان دقت و تأمل کن که همانا از سودمندترین مطالبِ این کتاب است.

دلیل دیگری بر گفتار فوق، حکایتی است که خداوند درباره بنی‌اسراییل آورده، که گروهی از اهل علم و درستکاری بودند و چنانکه در آیه 138 سوره اعراف آمده است، به موسی گفتند:

﴿...يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞ...﴾

«... گفتند: اى موسى، همان گونه كه براى آنان خدايانى است براى ما [نيز] خدايى قرار ده...».

و سخن اشخاصي از اصحاب [كه به پيامبر گفتند] براي ما «ذات انواط»[[32]](#footnote-32) قرار بده. رسول الله قسم ياد كرد كه اين خواسته، شبيه همان سخن بني اسرائيل است كه به موسي گفتند: ﴿ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا﴾.

ولی مشرکان [زمان ما] شبهه‌ای را در این ماجرا وارد می‌کنند، بدین صورت که می‌گویند: «بنی‌اسراییل، که چنین سخنی گفتند [و چنین درخواست مشرکانه‌ای کردند] کافر نشدند، همچنین کسانی که به رسول خدا گفتند: "برای ما نیز مانند اینان ذات انواط قرار بده"، کافر نشدند [پس چگونه است که ما به خاطر اعتقادمان که شبیه آنهاست کافر شد‌ه‌ایم؟]» جواب این است که: «بنی‌اسراییل و كساني كه اين درخواست را از رسول خدا نمودند، آن را عملی نکردند، که اگر چنین می‌کردند، قطعاً کافر می‌شدند».

همچنين، هيچ اختلافي در اين نيست که كسانی كه پيامبر ایشان را از اين كار نهي فرمود، اگر به فرمانش عمل نمي‌كردند و بعد از نهي او، ذات انواط براي خويش برمي‌گزيدند، كافر مي‌شدند، و اصل مسئله نيز همين است.

این قصه به ما می‌فهماند که گاهی شخص مسلمان، یا دانشمند [و یا حتی کل جهان اسلام] دچار انواع مختلف شرک می‌شوند، در حالی که خود نمی‌دانند. لذا باید این مسایل را به خوبی فراگرفت و از به زبان آوردن چنین کلماتی احتراز کرد، زیرا این گفتارِ جاهلانه، که ما توحید را درک کرده‌ایم، از بزرگترین نادانی‌ها و فریب‌های شیطان است.

از این حکایت‌ها درمی‌یابیم که هر گاه مسلمانی از روی نادانی و بی‌خبری، سخن کافران را تکرار کند، باید او را آگاه نمود. پس اگر بلافاصله توبه کند، کافر نمی‌شود، همانگونه که بنی‌اسرائیل و کسانی که از رسول خدا درخواست کردند، چنین کردند. اما در مورد داستان ذات انواط، اگرچه رسول خدا این اشخاص را [به خاطر درخواستشان] تکفیر نکرد، اما به درشتی و غلظت با ایشان سخن گفت و آنان متنبه شده و به شرک وارد نشدند؛ ما نیز باید چنین باشیم.

\*\*\*

مشرکان [زمان ما] شبهه دیگر‌ی وارد می‌کنند و می‌گویند: «رسول خدا این کار اسامه را که گوینده لا‌إله‌إلاالله را [در اطراف فدک] به قتل رسانده بود، نادرست دانست [و پرسید: «آیا او را پس از گفتن شهادتین کُشتی؟»] خود حضرت می‌فرمود: "من مأمورم با مردم بجنگم تا لا‌إله‌إلاالله بگویند". احادیث دیگری نیز وارد شده مبنی بر اینکه در مورد گوینده‌ی لا‌إله‌إلاالله دست نگه ‌داشت. [پس چگونه ما را مورد حمله قرار می‌دهید]». منظور این نادانان این است که هر کس این کلمات را گفت، نباید تکفیر و کشته شود، هر چند که هر عملی از او سر زند.

در پاسخ این غافلان باید گفت: «واضح است رسول خدا با یهودیان جنگید و ایشان را اسیر نمود، با اینکه ایشان لا‌إله‌إلاالله می‌گفتند. اصحاب رسول با طایفه بنی‌حنیفه جنگیدند با اینکه ایشان شهادتین گفته و نماز و روزه برپا می‌داشتند و مدعی اسلام بودند و همچنین، علی‌بن‌ابیطالب عده‌ای را که مدعی اسلام بودند به آتش سوزانید».

این جاهلان، خود قبول دارند که هر کس منکر قیامت شود، کافر شده و باید کشته شود، هر چند که لا‌إله‌إلاالله بگوید و یا هر کس یکی از ارکان اسلام را انکار کند، کافر شده و کشته می‌شود. دانستیم وقتی که شخصی یکی از فروع را انکار کند، گفتنِ کلمه توحید (لا إله إلا الله) باعث رهایی و نجاتش نمی‌شود. پس چگونه ممکن است که کسی اصل و اساس دین پیامبران، یعنی توحید را انکار می‌کند، گفتن لا إله إلا الله موجب نجاتش گردد؟ هرگز چنین نیست، ولی دشمنان خدا معنی این احادیث را نفهمیدند.

اما اسامه مردی را کشته بود که مدعی اسلام بود و او گمان می‌کرد که اسلام آوردنش، از روی ترس بر جان و مالش بوده و حقیقت نداشته است. هر کس به اسلام اقرار کند، واجب است از تعرض به او خودداری شود، تا معلوم شود آیا چیزی مخالف اسلام انجام می‌دهد یا خیر.

خداوند متعال در این مورد در آیه 94 سوره نساء می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسۡتَ مُؤۡمِنٗا...﴾

«اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، چون در راه خدا سفر مى‏كنيد [خوب] رسيدگى كنيد و به كسى كه نزد شما [اظهار] اسلام مى‏كند مگوييد تو مؤمن نيستى...».

پس این آیه دلالت بر این دارد که باید از تعرض به کسی که مدعی اسلام است، خودداری نمود تا حقیقت حال او معلوم شود. اگر چیزی مخالف اسلام از او ظاهر شد، کشته می‌شود، زیرا خدا فرموده تفحص و تبیین کنید و اگر بنا بود اصلاً [در نتیجه ارتداد یا اِلحادش] کشته نشود، دیگر نیازی به کشف حقیقت نبود.

و همچنین است معنی احادیث دیگر که هر کس اظهار توحید و اسلام کرد نباید متعرض او شوند، مگر وقتی که از او چیزی ظاهر شود، که در تضاد با اسلام او باشد. دلیل این ادعا آن است که رسول خدا با اینکه به اسامه خرده گرفته بود که «آیا پس از گفتن لا إله إلا الله او را کُشتی؟» و همواره می‌فرمود: «من مأمورم با مردم بجنگم تا کلمه توحید بگویند»، خود درباره خوارج فرمود: «هر جا ایشان را دیدید، بکشید و اگر من ایشان را ببینم مانند قتل قوم عاد، ایشان را می‌کشم». آن بزرگوار این سخنان را در حالی بیان می‌نمود که خوارج از تمام مردم عابدتر بوده و تسبیح پروردگار می‌گفتند؛ حتی اصحاب رسول، نماز و عبادت خود را در مقایسه با ایشان کوچک می‌شمردند. آنان دانسته‌های دینی خود را از اصحاب رسول فرا گرفته بودند، اما هنگامی که به مخالفت با شریعت برخاستند، کلمه توحید و عبادت‌های زیادشان، سودی برایشان نداشت و به حالشان مفید واقع نشد. همین نکته، در مورد یهودیان و افراد قبیله حنیفه [که احوالشان پیشتر گفته شد] نیز صدق می‌کند.

هنگامی که مردی به رسول خدا خبر داد که قبیله بنی‌مُصطَلَق از پرداخت زکات خودداری نموده‌اند، خواست که با آنان بجنگد، آیه 6 سوره حجرات نازل شد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ...﴾

«اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، اگر فاسقى برايتان خبرى آورد [خبرش را] بررسی و تحقیق کنید...».

و آن شخصِ خبر دهنده، بر ایشان دروغ بسته بود.

پس تمامي اينها به اين امر دلالت مي‌كند كه مقصودِ رسول خدا در احاديثي كه به آن احتجاج مي‌كنند، همان چيزي است كه ما بيان كرديم.

\* \* \*

[مشرکان زمان ما] شبهه دیگری مطرح کرده و می‌گویند: «رسول خدا فرموده است که روز قیامت، مردم به آدم، سپس به نوح، سپس به ابراهیم، سپس به موسی و عیسی استغاثه (و درخواست کمک) می‌کنند، اما همه از فریادرسی عذر می‌جویند تا به رسول خدا می‌رسد». آنان با اشاره به روایت فوق، می‌گویند که این خبر، دلیلی است که استغاثه و کمک‌خواهی از غیر خدا، شرک نیست.

در جواب می‌گوئیم: «منزه است خدایی که بر دل دشمنان خود مُهر زده، [تا هدایت نشوند] ما منکر استغاثه و فریادرسی از مخلوق نیستیم. اگر مخلوق، حاضر باشد و تواناییِ انجام آن کار را داشته باشد، همانگونه که خداوند در آیه 15 سوره قصص، در قصه حضرت موسی فرموده:

﴿... فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ ...﴾

«...آن كس كه از پيروانش بود بر ضد كسى كه دشمن وى بود از او يارى خواست ...».

انسان نیز در جنگ از یاران و هم‌رزمان خود کمک می‌خواهد[[33]](#footnote-33). آنچه که ما نادرست می‌دانیم، کمک‌خواهی و استغاثه‌ای است که با نام و هدفِ عبادت نزد قبور اولیا و در غیبت ایشان و در اموری انجام می‌گیرد که اولیای خدا اختیاری در آن نداشته و هیچ کس نمی‌تواند کاری انجام دهد، مگر خداوند یگانه متعال».

چون این مطلب ثابت شد، می‌گوئیم: «استغاثه مردم به پیامبران الهی در روز قیامت، برای آن است که ایشان از خداوند تعالي بخواهند كه به حساب مردم رسيدگي كند، تا اهل بهشت از گرفتاري توقفگاه [طولاني] راحت شوند».

و این کار، در دنیا و آخرت جایز است. این کار، مانند این است که نزد مرد صالحی می‌روی که زنده و حاضر است؛ نزدِ تو می‌نشیند؛ سخن تو را می‌شنود و از او می‌خواهی تا برایت دعا کند، همانطور که صحابه رسول خدا در زمانِ حیات آن بزرگوار چنین کاری انجام می‌دادند[[34]](#footnote-34).

اما پس از وفاتش، آنان هرگز در كنار مرقدش، از او درخواست دعا و [شفاعت] نكردند، بلكه سلف صالح، حتي از كسي كه در كنار مرقدش خداوند متعال را به دعا بخواند، جلوگيري كرده‌اند. پس وضعيت كسي كه از خود او طلب دعا مي‌كند، چگونه است؟!

\*\*\*\*

[مشرکان زمان ما] شبهه دیگری بیان می‌کنند و آن، قصه ابراهیم است. آنگاه که ابراهیم در آتش افکنده شد، جبرئیل در هوا نزد او آمد و گفت: «آیا حاجتی داری؟» ابراهیم گفت: «بلی، اما به تو نه!» مشرکان می‌گویند که اگر استغاثه و کمک‌خواهی شرک است، جبرئیل نباید به حضرت ابراهیم چنین پیشنهاد می‌کرد.

جواب این است که این شُبهه، مانند شبهة قبل است. جبرئیل نزد ابراهیمِ خلیل حاضر شد و امری را پیشنهاد کرد که که قدرتِ انجام آن را داشت، زیرا او همان طور که خدا در آیه 5 سوره نجم[[35]](#footnote-35) فرموده، بسیار نیرومند است. پس اگر خداوند به جبرئیل اجازه می‌داد که آتشِ ابراهیم و اطرافِ آن را از زمین و کوه‌ها برگیرد و در مشرق و مغرب بیندازد، یقیناً این کار را انجام می‌داد. یا اگر خداوند به او امر می‌کرد که ابراهیم را در مکان دوری از آتش بگذارد، چنین کاری را می‌کرد یا اگر او را امر می‌کرد که به آسمان ببرد، می‌بُرد. این موضوع، مانند مثالِ مرد ثروتمندی است که مال بسیاری دارد و به مرد محتاجی می‌رسد و به او پیشنهاد می‌کند که به او قرض دهد یا چیزی به او ببخشد که نیاز خود را برطرف نماید، اما آن شخص محتاج، خودداری و صبوری می‌کند، تا خداوند برای او روزیِ بی‌منّت برساند. این کجا و استغاثه و توسل در عبادت‌ها و شرک کجا؟ ای کاش تفاوت آن را دریابند[[36]](#footnote-36)!

خاتمه

کلام را با موضوع مهمی به پایان می‌بریم که پیشتر نیز درباره آن سخن گفته‌ایم، ولی به خاطر اهمیت و عظمت آن، در اینجا مستقلاً به آن می‌پردازیم، زیرا بسیاری از افراد در مورد آن، راهِ اشتباه پیموده‌اند. به باور ما، توحید باید با قلب و زبان و عمل باشد. اگر در یکی از اینها اختلالی پدید آید، آن شخص، مسلمان نیست. اما اگر توحید را بفهمد و به آن عمل نکند، کافرِ مُعاندی است، مانند فرعون و شیطان و مانند آنها. اینجاست که بسیاری راه به خطا رفته [و خود را بی‌عمل، مسلمان می‌دانند] و می‌گویند: این سخنانِ شما حق است، و ما اين را درك مي‌كنيم و لیکن ما نمی‌توانیم نزد [دوستان و] همشهریان خود، [سخن حق را بیان و] به آن عمل کنیم، مگر آنکه موافق ما باشند، و از این قبیل عذرها. اینان نمی‌دانند که اکثر پیشوایان کفر، حق را شناخته و آن را ترک نکرده‌اند، مگر برای عذر و بهانه؛ چنانکه خداوند در آیه 9 سوره توبه فرموده:

﴿ٱشۡتَرَوۡاْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلٗا...﴾ «آيات خدا را به بهاى ناچيزى فروختند ...».

و آیات دیگری مانند آیه 146 سوره بقره:

﴿... يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡ...﴾

«... همانگونه كه پسران خود را مى‏شناسند او [= محمد] را مى‏شناسند...».

پس اگر به توحید ظاهراً عمل کند، آن را نفهمد و به دل معتقد نباشد، منافق است و بدتر از کافر خالص است، زیرا خداوند در آیه 145 سوره نساء فرموده:

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ﴾ «بى‌ترديد منافقان در فروترين درجات دوزخند...».

اگر تأمل کنی، درخواهی یافت که این موضوع، بسیار دامنه‌دار و طولانی است.  
چنانچه در نحوه سخن گفتن مردم تأمل کنی، کسانی را می‌بینی که حق را شناخته ولی از ترس کمبود‌های دنیوی یا علاقه به جاه و مقام، یا بدان عمل نمی‌کنند و یا مُدارا می‌کنند. برخی دیگر را می‌بینی که ظاهراً عمل می‌کنند، نه باطناً و اگر از آنها درباره اعتقادات قلبی‌شان بپرسی، چیزی نمی‌دانند.

\*\*\*

به هر حال، تو باید دو آیه از آیات کتاب خدا را بفهمی:

**نخست**، قول خدای تعالی در آیه 66 سوره توبه:

﴿لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ...﴾

«عذر نياوريد شما بعد از ايمانتان كافر شده‏ايد ...».

پس به تحقیق دانستی که بعضی از اصحاب رسول با اینکه در جهادِ روم شرکت کردند، [از جان گذشتند و به همراه رسول خدا جنگیدند] اما به سبب بر زبان آوردنِ یک کلمه از روی شوخی، کافر شدند. حال برایت روشن خواهد شد آنکه کفر بر زبان آورده یا از ترس از دست دادنِ مال دنیا یا مقام و منصب و یا مدارا با شخص دیگر، بدان [کارِ باطل] عمل می‌کند، گناهش بسیار بزرگتر از کسی است که کلمه کفرآمیزی را به شوخی بر زبان می‌آورد.

**دوم،** آیه 106 و 107 سوره نحل است:

﴿مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١٠٦ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٠٧﴾

«هر كس پس از ايمان آوردن خود به خدا كفر ورزد [عذابى سخت خواهد داشت] مگر آن كس كه مجبور شده و[لى] قلبش به ايمان اطمينان دارد ليكن هر كه سينه‌اش به كفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برايشان عذابى بزرگ خواهد بود. زيرا آنان زندگى دنيا را بر آخرت برترى دادند و [هم] اينكه خدا گروه كافران را هدايت نمی‌كند».

خداوند در این آیه، تنها کسانی را معذور داشته که به اجبار و اکراه کلام کفرآمیز بر زبان می‌رانند، ولی در دل، به ایمان به خدا یقین دارند. اما هر کس در شرایطی غیر از   
این، کلام کفرآمیزی بگوید، کافر شده است؛ خواه از ترسِ نقص در مال و مقام باشد و یا اینکه به خاطر مدارا با دیگران یا میل به [اقامت در] وطن، علاقه به خانواده و اقوام و دارایی‌ها، یا گفتن یک کلام کفرآمیز به شوخی از گفتن حق خودداری کند.

**پس این آیه، از دو جنبه بر نادرست بودنِ اینگونه عذرها دلالت دارد:**

یکی اینکه، عبارت ﴿إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ﴾ نشان می‌دهد که فقط کسی که در حالت اکراه و اضطرار باشد از این قاعده مستثنی است. و آشکار است که انسان بر انجام عملی یا گفتن سخنی مجبور می‌گردد، اما عقیده قلبی هیچ کس، به جبر و اکراه نیست.

دیگر اینکه، عبارت ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا﴾ است. در این آیه، تصریح شده است که کفرِ آنان و عذابی که به خاطر آن متحمل خواهند شد، به دلیل اعتقاد نادرست یا نادانی یا کینه‌شان نسبت به دین خدا یا علاقه‌شان به کفر نیست، بلکه به خاطر محبت دنیا و ترجیح آن بر دین است[[37]](#footnote-37).

**والله سبحانه وتعالى أعلم**

**والحمد لله رب العالـمين وصلی الله علی محمد وعلی آله وصحبه**

1. - طلاب نجف کتابی منتشر ساخته‌اند و به گمان خود، اثبات کرده‌اند که آیت‌الله حکیم، وهابی است! [↑](#footnote-ref-1)
2. - انسان، بر هر چه که از آن منع شود، حریص و علاقه‌مند می‌شود. [↑](#footnote-ref-2)
3. - آبروی مسلمان، مانند خون اوست. [↑](#footnote-ref-3)
4. - «و همگى به ريسمان خدا چنگ زنيد و پراكنده نشويد ...». [آل عمران: 103]. [↑](#footnote-ref-4)
5. 1- «... و به من دستور داده شده که از مسلمین(گردن نهندگان) باشم». [یونس: 72]. [↑](#footnote-ref-5)
6. 2- «و هر كه جز اســلام دينى [ديگر] جويد هرگز از وى پذيرفته نشود و وى در آخرت از زيانكاران است». [آل‌عمران: 85]. [↑](#footnote-ref-6)
7. 3- «و آنهايى را كه جز خدا مى‏خوانند دشنام مدهيد كه آنان از روى دشمنى [و] به نادانى خدا را دشنام خواهند داد...». [الأنعام: 108]. [↑](#footnote-ref-7)
8. 1- ﴿يَوۡمَ يَجۡمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبۡتُمۡۖ قَالُواْ لَا عِلۡمَ لَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١٠٩﴾ [المائ‍دة: ١٠٩] «[ياد كن] روزى را كه خدا پيامبران را گرد مى‏آورد پس مى‏فرمايد چه پاسخى به شما داده شد مى‏گويند ما را هيچ دانشى نيست تويى كه داناى رازهاى نهانى». [↑](#footnote-ref-8)
9. 1- حق تعالی در این آیه، دعا را عبادت خوانده است. دعایی که عبادت تلقی می‌شود، با کمک‌خواهی مردم از یکدیگر، تفاوت دارد. برخی افراد ساده‌لوح و بی‌خبر می‌گویند: «همان گونه ما که پدر و مادر و یا فرزند خود را صدا می‌کنیم و از آنها چیزی می‌خواهیم (مثلاً می‌گوییم آب یا دارو بده) و این کار، شرک به حساب نمی‌آید، پس خواندن انبیا و اولیا و صالحین نیز شرک نیست». پاسخ این است که منظور از دعا خواندن، درخواست کمک از نیروی غیبی است، نه درخواست‌های عُرفی و معمول. در خواهش‌های عادی، از فردی که حاضر و موجود است (مانند پدر، مادر، دکتر یا نانوا) چیزی خواسته می‌شود و او را فقط وقتی می‌توان خواند که زنده و در دسترس باشد، اما اگر نانوا بمیرد، نمی‌توان به او گفت: «نان بده» و به پزشک مرده نمی‌توان گفت: «دارو بده»؛ پس نمی‌توان دعای عبادت و عرض حاجت به درگاه معبود را با احتیاجات معمولی مقایسه کرد. به علاوه، روحِ انبیا و اولیا در این دنیا نیست؛ بلکه در دارالسلام، نزد پروردگارشان است؛ چنانکه خدا در آیه 32 سوره نحل فرموده:

   ﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾.

   «همان كسانى كه فرشتگان جانشان را در حالى كه پاكند مي‌ستانند [و به آنان] مي‌گويند درود بر شما باد به [پاداش] آنچه انجام مي‌داديد به بهشت درآييد».

   پس ارواح طیبه، در عالم دنیا نیستند و از دنیا و اهل آن بی‌خبرند؛ چنانچه در آیه 109 سوره مائده فرموده است که انبیا، پس از وفات، از امت‌های خود خبر ندارند. و عُزیر پیامبر به مدت صد سال مُرد و خر او خاک شد و چون خدا او را زنده کرد، خبر نداشت. پیامبر اسلام فرمود: «روز قیامت عده‌ای از اصحاب مرا به طرف آتش می‌کشند، من می‌گویم: "خدایا، اینان اصحاب من هستند". خطاب می‌رسد: "تو نمی‌دانی اینان پس از تو چه کردند"».

   پس انبیا، پس از وفات از امت خود خبر ندارند و اگر از جنایات مردم مطلع شوند، همواره ناراحت خواهند بود؛ حال آنکه دارالسلام و عالم آخرت، مکان راحتی است. پس چگونه می‌توان مدعوّی را خواند که از حال داعی خبر ندارد؟ خداوند در آیه 14 سوره فاطر فرموده است:

   ﴿إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ ١٤﴾.

   «اگر آنها را بخوانيد دعاى شما را نمى‏شنوند و اگر [فرضا] بشنوند اجابتتان نمى‏كنند و روز قيامت‏شرك شما را انكار مى‏كنند و [هيچ كس] چون [خداى] آگاه تو را خبردار نمى‏كند».

   و در سوره آیات 5 و 6 احقاف فرموده:

   ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ﴾.

   «و كيست گمراه‏تر از آن كس كه به جاى خدا كسى را مى‏خواند كه تا روز قيامت او را پاسخ نمى‏دهد و آنها از دعايشان بى‏خبرند».

   ﴿وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ﴾.

   «و چون مردم محشور گردند دشمنان آنان باشند و به عبادتشان انكار ورزند».

   کسانی که خدای حاضر و ناظر و شنوا و بینا را گذاشته و به عنوان واسطه، کسانی را که بی‌خبر و غایب و دور هستند می‌خوانند، گویا با خدای خود سر عناد دارند، زیرا خداوند نفرموده است:«‌ ای بندگان من! واسطه را بخوانید»، بلکه فرموده: «خودِ مرا بخوانید».

   ﴿... ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ...﴾ [غافر: 60] «مرا بخوانيد تا شما را اجابت كنم».

   چنانچه حضرت علی در خطبه 193 فرمود: «خدا مانند سلاطین نیست که دور از دسترس باشد، تا لازم باشد که محتاجان، وزیر و دربان او را بخوانند؛ خدا نه وزیر دارد، نه دربان و نه واسطه». [مترجم] [↑](#footnote-ref-9)
10. 1- در تمام این موارد، مدعو غیبی، کسی جز خدایِ حاضر و ناظر و مطلع نیست؛ اگرچه در موارد عرفی، درخواست و خواهش برای یاری گرفتن از غیرخدا و وکالت و فریادرسی، جایز است، در عبادت، غیر خدا را نباید خواند. [مترجم] [↑](#footnote-ref-10)
11. 1- از این آیه درمی‌یابیم که اهل کتاب، پیامبران خود را در هنگام تضرع و نیاز می‌خواندند و مانند خدا دانسته و در حوائج خود، به انبیا درگذشته رجوع می‌کردند. خدای تعالی ایشان را به توحید دعوت کرده است. با وجود این آیات، مسلمانان چگونه بزرگان خود را خوانده و ارباب خود می‌دانند؟ این آیات که راجع به بت و بت‌پرستان نیست؛ راجع به خواندن انبیا و بندگان صالحین است که خدای تعالی از آن نهی فرموده است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-11)
12. 1- پس صرف اقرار به اینکه خداوند، آفریننده، روزی‌دهنده و اداره کننده جهان است، انسان را از شرک خارج نمی‌کند، مگر اینکه قاعده دوم، سوم و چهارم را نیز بپذیرد. [مترجم] [↑](#footnote-ref-12)
13. 1- خالق متعال در آیه 4 سوره سجده و بسیاری از آیات دیگر می‌فرماید:

    ﴿... مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ...﴾

    «... براى شما غير از او سرپرست و شفاعت‌گرى نيست...».

    در اینگونه آیات، شفاعت، نفی شده است و این آیات، فطری هستند، زیرا هیچ کس غیر از خدا، از روحیات، صفاتِ نفسانی، اخلاقیات، خلوص، ریا و گناه بندگانش آگاه نیست. از این رو، در آیه 17 سوره اسراء فرموده است:

    ﴿ ... وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا﴾

    «...و پروردگار تو به گناهان بندگانش بس آگاه و بيناست».

    همچنین، خداوند در آیه 101 سوره توبه به پیامبر خود فرموده:

    ﴿وَمِمَّنۡ حَوۡلَكُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مُنَٰفِقُونَۖ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ مَرَدُواْ عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَا تَعۡلَمُهُمۡۖ نَحۡنُ نَعۡلَمُهُمۡ...﴾.

    «و برخى از باديه‏نشينانى كه پيرامون شما هستند منافقند و از ساكنان مدينه [نيز عده‏اى] بر نفاق، خو گرفته‏اند تو آنان را نمى‏شناسى ما آنان را مى‏شناسيم...».

    رسول خدا اصحاب و همسایگان منافق خود را، حتی زمانی که در میان ایشان بود، نمی‌شناخت. بنابراین، کسی که (طبق آیات قرآن) حتی در زمان حیات خود، اطرافیان خود را نمی‌شناسد و نمی‌داند مردم چه کاره‌اند، چگونه ممکن است پس از وفات از دنیا خبر داشته و شفاعت بندگان را کند؟ از آنجا که گناهکاران را نمی‌شناسد، نمی‌تواند آنان را شفاعت کند. این شفاعتی است که نفی شده است.

    شفاعتی که تأیید شده، در آیه 255 سوره بقره آمده است:

    ﴿... مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ...﴾.

    «... كيست آن كس كه جز به اذن او در پيشگاهش شفاعت كند آنچه در پيش روى آنان و آنچه در پشت‏ سرشان است مى‏داند ...».

    پروردگار یکتا، از حسنات و سیئات و روحیات بندگانش آگاه است و از گذشته و آینده آنان اطلاع دارد. فقط او می‌داند که کدام مقصر، قابل عفو و لایق شفاعت است. لذا، هم تعیین اینکه کدام مقصر، لایق شفاعت و هم تعیین شفیع او، فقط با خداست. خدا باید به شفاعت کننده اجازه دهد که برای مقصری که خود او تعیین کرده، شفاعت کند. پس هیچ پیامبر و ملکی نمی‌داند که چه وقت و برای چه کسی اجازه شفاعت صادر خواهد شد. پس بندگان خدا، باید به وسیله توبه، خداوند را از خود راضی و خشنود کنند. شکی نیست که دست به دامن این و آن زدن و غیر الله را ندا دادن، نتیجه نخواهد داد. مشخص کردن شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده، با بندگان نیست؛ اشتباه مشرکین جاهلیت و مشرکین زمان ما، همین است. آنان می‌خواهند با توجه کردن و عرضِ نیاز به این امام و آن امامزاده، برای خود شفیع بسازند؛ تا بلکه آنان حکم او را تغییر دهند. این تصورِ اشتباه، شرک است، زیرا کسی حق دخالت در حکمِ الهی را نداشته و نمی‌تواند قانون خدا را تغییر دهد. [مترجم] [↑](#footnote-ref-13)
14. 1- خداوند در سوره طه آیه 109 می‌فرماید:

    ﴿يَوۡمَئِذٖ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُۥ قَوۡلٗا﴾.

    «در آن روز شفاعت [به كسى] سود نبخشد مگر كسى را كه [خداى] رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آيد».

    یعنی: از سخنان او راضی باشد و اشاره به این است که کسی از خدا رحیم‌تر نیست و جنبش رحمت، باید از طرف او باشد، نه از طرف مخلوق. کسی که به رحمت مخلوق تمسک جوید، مشرک است. [مترجم] [↑](#footnote-ref-14)
15. 1- ﴿... ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ﴾ [الأعراف: 138]. [↑](#footnote-ref-15)
16. 1- متأسفانه، درحال سختی به غیر خدا توجه بیشتری می‌کنند و شرکشان بیشتر می‌شود. [مترجم] [↑](#footnote-ref-16)
17. 2- ولی مشرکان زمان ما، در هنگام سختی و برای رفع آن، به آن دسته از بندگان صالح خدا متوسل می‌شوند، که وفات کرده‌ و دستشان از دنیا کوتاه است و توانایی هیچ کاری ندارند!

    مشرکان نخستین، که آتش می‌پرستیدند، خیرها وخوبی‌ها را از یزدان پاک می‌دانستند و شر و بدی را از غیر خدا، یعنی اهریمن. اما برعکس، مشرکان زمان ما، تمام شَر‌ها را از جانب خدا می‌بینند و هر خیری را، اعم از شفای بیماری و برکت مال، از بندگان صالح و اولیا می‌دانند. از این روست که می‌بینیم بر سر قبر ِاولیا، در خراسان و قم و عراق، هجوم می‌برند تا (به خیال خود) حاجتی بگیرند. اگر کسی به مقصود برسد یا شفا یابد، می‌گویند که لطف و عنایتِ فلان ولیّ خدا بوده است، اما اگر بمیرد، بیمار و یا به مصیبتی دچار شود، در تمام آن گرفتاری‌ها خدا را دخیل و حاضر می‌بیند! پس اینان از آتش‌پرستان نیز مشرک‌ترند.

    مشرکان نخستین، کتابی مانند قرآن نداشتند که آنان را از شرک باز دارد و به سوی توحید هدایت کند. هنگامی که قرآن نازل شد، به حقیقت امر پی بردند و دست از شرک کشیدند. ولی مشرکین زمان ما، به قرآن اعتنا نداشته و شرک خود را از اسلام می‌دانند؛ هنگام استدلال با آیات قرآن، راه لجوجی و عناد پیش می‌گیرند؛ کلام خدا را به دلخواه و رأی خود، ترجمه می‌کنند و نام توسل روی آن می‌نهند. این در حالی است که در عبادت و مناجات با خدای حاضرِ آگاه، واسطه‌جویی و توسل به غیر نادرست است و هیچ مدرکی دال بر آن، از قرآن و سنت وجود ندارد. [مترجم] [↑](#footnote-ref-17)
18. 1- و در هنگام عرض نیاز، به آنان و بت‌هایی که نماد ایشان بودند، توجه می‌کردند. [↑](#footnote-ref-18)
19. - شايان ذکر است که منظور مؤلف -رحمه الله- از لفظ «سید» یا آقا، معنای لغوی آن نیست، بلکه معنای اصطلاحی آن است که در میان بعضی مردم منسوب به اسلام و مسلمین منتشر است. آنان این لفظ را برای صاحبان قبرهایی، که به بعضی صالحان و نیکان امت منسوب است، به کار می‌برند، تمامی انواع عبادت را برای آنها انجام می‌دهند و آنها را به نام «سید» یاد می‌کنند، مانند: «السيد البدوي، السيد الجيلاني، السيده زينب و السيد الرفاعي». در بعضی مناطق دیگر، آنها بنام ائمه و امامزاده و غیره یاد می‌شوند. این مردم، تمامي انواع عبادت را که مخصوصِ خداوند متعال است، برای آنها انجام می‌دهند و معتقدند که آنها واسطه میان آنها و خداوند متعال هستند و شفاعت ایشان را نزد خداوند می‌کنند. در حقیقت، ایشان با این کارشان، آنها را خدا و معبود خود قرار داده‌اند و این رفتارشان هیچ فرقی با مشرکان زمان پیامبر ندارند. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-19)
20. 1- این، باوری است که مشرکان دوره جاهلیت، که پیامبر خدا برای هدایتشان مبعوث شد، نیز بدان معترف بودند، اما در عمل، به جای پرستشِ بی‌واسطه خداوند قادر متعال، به انسان‌های درستکار گذشته و نمادهای سنگی متوسل می‌شدند و این باور مشرکانه، همانی است که امروز بسیاری از مردم درباره امامان و امامزادگان دارند. لذا، عملکردِ مشرکان دوره جاهلیت، با عقیده شرک آمیز برخی از – به ظاهر – مسلمانان امروزی تفاوتی ندارد. [↑](#footnote-ref-20)
21. - در این آیه، انسان را مقدم بر جن شمرده است، یعنی انسانِ مغرورِ مشرک، در دشمنی با توحید، از شیاطین و جنّیان پیشی گرفته است. در ایران این نکته ثابت شده است که هرگاه کسی مردم را به توحید و تفکر در قرآن دعوت کرد، مشرکینِ بی‌خبر، مغرورانه به وی حمله کردند؛ در دشمنی و کینه‌توزی علیه او، با یکدیگر متحد شدند و عوام را علیه او تحریک کردند. جالب این است که با اینکه در هیچ امری با هم اتحاد ندارند، در لجاجت با توحید، دست در دست هم می‌نهند. [مترجم] [↑](#footnote-ref-21)
22. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-22)
23. - به علاوه، این مطلب زشت و شرم‌آوری است که پیامبران خدا با کسانی که به غیر خدا توجه داشته و غیر خدا را ندا می‌دادند، جنگ و کشتار کنند. سپس بگویند حال که بت‌ها را نمی‌خوانید و به آن توجه ندارید، ما را بخوانید و از ما و فرزندانمان یاری و مدد بجویید. [مترجم] [↑](#footnote-ref-23)
24. - زیرا خداوند در آیه 174 سوره نساء فرموده:

    ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا﴾

    «اى مردم، در حقيقت براى شما از جانب پروردگارتان برهانى آمده است، و ما به سوى شما نورى تابناك فرو فرستاده‏ايم». [↑](#footnote-ref-24)
25. 1- باید بدانیم که خدا مقام شفاعت را به رسول خود وعده داده، اما یک به یک برای او مشخص نکرده است که درباره چه کسی می‌تواند شفاعت نماید و رسول خدا نمی‌داند برای کدام گناهکار، اجازة شفاعت صادر خواهد شد و این اجازه، در قیامت معلوم شود نه در دنیا! [مترجم] [↑](#footnote-ref-25)
26. - از جمله، در آیات 84 تا 89 سوره مؤمنون:

    ﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩﴾

    «بگو: اگر مى‏دانيد [بگوييد] زمين و هر كه در آن است به چه كسى تعلق دارد؟ خواهند گفت: به خدا، بگو: آيا عبرت نمى‏گيريد؟ بگو: پروردگار آسمان‌هاى هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ كيست؟ خواهند گفت: ‏خدا، بگو: آيا پرهيزگارى نمى‏كنيد؟ بگو: فرمانروايى هر چيزى به دست كيست و اگر مى‏دانيد [كيست آنكه] او پناه مى‏دهد و در پناه كسى نمى‏رود؟ خواهند گفت: ‏خدا، بگو: پس چگونه دستخوش افسون شده‏ايد؟» [مترجم] [↑](#footnote-ref-26)
27. 1- آنان نمی‌دانند که توحید، این است که بدانی هیچ مخلوقی، صفات خالق را ندارد؛ خدا محدود به مکان خاصی نیست و همه جا حاضر، ناظر، شنوا، بینا و از دل بندگانش آگاه است. ولی این مشرکان می‌گویند فلان رسول و یا فلان امام نیز ،مانند خدا، مکان محدود و مشخصی ندارد و به هر چیزی احاطه دارد و همه جا حاضر و ناظر و شنوا و بیناست. متأسفانه، نه یک ولیّ و امام و امامزاده، بلکه صدها نفر از بندگان صالح را در صفات خدا شریک کرده‌اند و این، شرک بسیار بزرگی است؛ در عین حال، خود را موحد می‌دانند. بنگرید که چگونه خدا دلِ آنان را کور کرده است!

    مشرکان جاهلِ زمان ما می‌گویند: «خدا در آیه 35 سوره مائده فرموده:

    ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ...﴾

    «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، از خدا پروا كنيد و به او [توسل و] تقرب جوييد و در راهش جهاد كنيد ...».

    آیا شما این آیه را قبول ندارید». در جواب او بگو: «این آیه را ما قبول داریم و در آن، خدا نفرموده وسیله را بخوان، بلکه فرموده **بجو**! یعنی: ای مؤمنین از خدا بترسید و بسوی او وسیله‌ای بجویید و تهیه کنید، نه اینکه بخوانید. اما شما اولیا خود را ندا می‌دهید. به علاوه، خطاب این آیه، به رسول خدا و سایر مؤمنین است. پیامبر خدا برای کسب رضای حق، چه وسیله‌ای می‌جسته است؟ آیا رسول خدا به این آیه عمل کرده یا خیر؟ اگر عمل کرده بگویید وسیله را خوانده و یا تهیه کرده و وسیلة او چیست؟ اگر مشرک زمان ما نمی‌داند به او بگو: رسول خدا فرمود: «وَسیلتي إلى الله إیماني به» (وسیلة تقرب من به خدا ایمانم به اوست). و در خطبه 109 نهج البلاغه از قول امیرالمؤمنین آمده است: «وسیله، عبارت است از ایمان به خدا، نماز، روزه، حج، جهاد و صلة رحم». پس شما اگر پیرو رسول خدایید، او اشخاص را در عبادت، مناجات و دعای خود نخوانده و شریک خداوند نکرده است، شما چرا غیر او را می‌خوانید؟ وسیله عبارت است از عقاید حق و اعمال صالح، نه شرک به خدا. پس اگر کاری را که مشرکان زمان ما به نام اعتقاد و توسل انجام می‌دهند بشناسی، در خواهی یافت که این، همان شرکی است که خدا در قرآن از آن سخن گفته و پیامبرش با آن جنگیده است». [مترجم] [↑](#footnote-ref-27)
28. 1- نکته دیگر این است که مشرکان قدیم، بدی و مصیبت‌ها را از خدا و خوشی‌ها را از ملائکه یا صالحینِ گذشته نمی‌دانستند، ولی مشرکان زمان ما مرگ و مصیبت‌ها را از خدا و شفا و خوشی را از جانب امامان و امامزادگان می‌‌دانند! [مترجم] [↑](#footnote-ref-28)
29. 1- باریتعالی در آیه 150و151 سوره نساء فرموده:

    ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ١٥١﴾.

    «كسانى كه به خدا و پيامبرانش كفر مى‏ورزند و مى‏خواهند ميان خدا و پيامبران او جدايى اندازند و مى‏گويند ما به بعضى ايمان داريم و بعضى را انكار مى‏كنيم و مى‏خواهند ميان اين [دو] راهى براى خود اختيار كنند آنان در حقيقت كافرند و ما براى كافران عذابى خفت‏آور آماده كرده‏ايم». [↑](#footnote-ref-29)
30. - يوسف و شمسان و تاج، اسامي برخي از پرستش شدگاني بودند كه گروهي از مردم عربستان، در زمان مولف رحمه الله، آنان را به جای خداوند می‌خواندند و می‌پرستیدند. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-30)
31. - در نسخه عربی، امام عبدالوهاب از عبارت **رضی الله عنه** در برابر نام علی بن ابی طالب استفاده کرده، اما علامه برقعی لفظ **عليه السلام** را در ترجمه آورده است. [↑](#footnote-ref-31)
32. - درختاني بودند كه مشركان عرب اسلحه‌هاي خود را براي تبرك و ظفرمندي به آن مي‌آويختند. [مترجم] [↑](#footnote-ref-32)
33. - همکاری و مشارکت در نیکی عمل شایسته و خدا‌پسندانه‌ای است؛ مثلاً فقیر از ثروتمند قرض می‌خواهد و بیمار از پزشک درخواست دارو می‌کند. این موارد و نمونه‌های مشابه آن را در عرف، تعاون می‌نامند و زمانی مصداق پیدا می‌کند که شخص، حاضر و زنده است. [مترجم] [↑](#footnote-ref-33)
34. 2- فرزندان یعقوب نیز هنگامی که به اشتباه خود پی بردند، نزد پدر رفته و آنگاه:

    ﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا ٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَٰطِ‍ِٔينَ﴾

    «گفتند: اى پدر، براى گناهان ما آمرزش خواه كه ما خطاكار بوديم». ]یوسف: 97 [و یعقوب حاضر و ناظر بود. اما اگر یعقوب از دنیا رفته بود، این کار را نمی‌کردند، چنانکه بعد از رحلت او چنین کاری انجام ندادند. [مترجم] [↑](#footnote-ref-34)
35. - ﴿عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ﴾

    «آن را [فرشته] بسیار نیرومند به او فرا آموخت». [↑](#footnote-ref-35)
36. - در استغاثه و کمک‌خواهیِ ابراهیم از جبرئیل و فقیر از غنی، هر دو طرف حاضر و ‌شنوا هستند، اما فریادخواهی از اولیای خدا ،که مرده‌‌اند، چنین نیست، زیرا مردگان به تصریح قرآن نمی‌شنوند؛ چنانکه خدا در آیه 80 سوره نمل به رسول خود فرموده:

    ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ...﴾

    «البته تو نمى‌توانى مردگان را شنوا كنى...»،

    نیز در آیه 22 سوره فاطر فرموده:

    ﴿... وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ﴾

    «... و تو كسانى را كه در گورهايند نمى‏توانى شنوا سازى»،

    همچنین در آیه 14 سوره فاطر می‌خوانیم:

    ﴿إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ...﴾

    «اگر آنها را بخوانيد دعاى شما را نمى‏شنوند ...».

    از آیات فوق، نتیجه می‌گیریم که مردگان حاضر نیستند و سخن کسی را نمی‌شنوند، و مردگانِ نیک و صالح در دارالسلام در جوارِ رحمت حق می‌باشند؛ بنا به سخن پروردگار در آیه 32 سوره نحل:

    ﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾.

    «همان كسانى كه فرشتگان جانشان را در حالى كه پاكند مي‌ستانند [و به آنان] مي‌گويند درود بر شما باد به [پاداش] آنچه انجام مي‌داديد به بهشت درآييد».

    پس اولیای خدا در بهشت هستند، نه در دنیا و یا مخفی شده در پشت پنجره ضریح. آنان صدای خواننده را نمی‌شوند، زیرا مخاطب و مدعو غیبی که حاضر و ناظر باشد، صدای خوانندگان خود را بشنود، فقط خداست و هیچ کس در این صفات شریک او نیست. [مترجم] [↑](#footnote-ref-36)
37. - خدای متعال می‌داند که این مشرکین، توحید را می‌فهمند ولی دوستیِ دنیا ایشان را به خرافات و شرک و مرده‌پرستی کشانده است. بر ملت ما واجب است در عقاید خود تجدید نظر کنند و مقلد این و آن نباشند زیرا تقلید در عقاید، باطل است و خداوند در آیه 17 و 18 سوره زمر فرموده:

    ﴿... فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٨﴾ «... پس بشارت ده به آن بندگان من كه به سخن گوش فرامى‏دهند و بهترين آن را پيروى مى‏كنند، اينانند كه خدايشان راه نموده و اينانند همان خردمندان».

    پس به سخنِ بدخواهان و غرض‌ورزانی که می‌گویند: «این کتاب را نخوانید» و «آن سخن را گوش ندهید»، نباید اعتنا کرد، زیرا می‌خواهند که مردم همواره در نادانی بمانند. بر ملت ما واجب است این رساله و کتاب‌های مانند آن را به دقت مطالعه کنند و اگر فهمیدند تا به حال در اشتباه بوده‌اند، هر چه زودتر از خطای خود برگردند و درستی و نادرستیِ اعتقادات خود را با قرآن بسنجند، زیرا خداوند قرآن را میزان قرار داده است. اگر در این رساله، نکته‌ای اشتباه و یا بر خلاف قرآن دیدند، آن را با برهان و دلیلِ نیکو بیان کنند، نه آنکه بی‌جهت به بدگوئی و جنجال بپردازند و به تعصبات مذهبی و قومی دامن زنند. درود خداوند بر آنان که راه هدایت می‌پویند. [مترجم] [↑](#footnote-ref-37)